

فهرست غزلیات دیوان شمس کبیر

- 0001 ای رستخیز ناگهان، وی رحمت بی منتها
- 0002 ای طایران قدس را عشقت فزوده بال ها
- 0003 ای دل چه اندیشیده ای در عذر آن تقصیرها
- 0004 ای یوسف خوش نام ما خوش می روی بر بام ما
- 0005 آن شکل بین و آن شیوه بین و آن قد و خد و دست و پا
- 0006 بگریز ای میر اجل از ننگ ما از ننگ ما
- 0007 بنشسته ام من بر درت تا بوک بر جوشد وفا
- 0008 جز وی چه باشد کز اجل اندررباید کل ما
- 0009 من از کجا پند از کجا باده بگردان ساقیا
- 0010 مهمان شاهم هر شبی بر خوان احسان و وفا
- 0011 ای طوطی عیسی نفس وی بلبل شیرین نوا
- 0012 ای نوبهار عاشقان داری خبر از یار ما
- 0013 ای باد بی آرام ما با گل بگو پیغام ما
- 0014 ای عاشقان ای عاشقان امروز ماییم و شما
- 0015 ای نوش کرده نیش را بی خویش کن باخویش را
- 0016 ای یوسف آخر سوی این یعقوب نابینا بیا
- 0017 آمد ندا از آسمان جان را که بازأ الصلا
- 0018 ای یوسف خوش نام ما خوش می روی بر بام ما
- 0019 امروز دیدم یار را آن رونق هر کار را
- 0020 چندانک خواهی جنگ کن یا گرم کن تهدید را
- 0021 جرمی ندارم بیش از این کز دل هوا دارم تو را
- 0022 چندان بنالم ناله ها چندان برآرم رنگ ها
- 0023 چون خون نخسپد خسروا چشم کجا خسپد مها
- 0024 چون نالد این مسکین که تا رحم آید آن دلدار را
- 0025 من دی نگفتم مر تو را کای بی نظیر خوش لقا
- 0026 هر لحظه وحی آسمان آید به سر جان ها
- 0027 آن خواجه را در کوی ما در گل فرورفتست پا
- 0028 ای شاه جسم و جان ما خندان کن دندان ما
- 0029 ای از ورای پرده ها تاب تو تابستان ما

- 0030 ای فصل باباران ما برریز بر یاران ما
- 0031 بادا مبارک در جهان سور و عروسی های ما
- 0032 دیدم سحر آن شاه را بر شاهراه هل اتی
- 0033 می ده گزافه ساقیا تا کم شود خوف و رجا
- 0034 ای عاشقان ای عاشقان آمد گه وصل و لقا
- 0035 ای یار ما دلدار ما ای عالم اسرار ما
- 0036 خواجه بیا خواجه بیا خواجه دگر بار بیا
- 0037 یار مرا غار مرا عشق جگر خوار مرا
- 0038 رستم از این نفس و هوا زنده بلا مرده بلا
- 0039 آه که آن صدر سرا می ندهد بار مرا
- 0040 طوق جنون سلسله شد باز مکن سلسله را
- 0041 شمع جهان دوش نبد نور تو در حلقه ما
- 0042 کار تو داری صنما قدر تو باری صنما
- 0043 کاهل و ناداشت بدم کام در آورد مرا
- 0044 در دو جهان لطیف و خوش همچو امیر ما کجا
- 0045 بال لب او چه خوش بود گفت و شنید و ماجرا
- 0046 دی بنواخت یار من بنده غم رسیده را
- 0047 ای که تو ماه آسمان ماه کجا و تو کجا
- 0048 ماه درست را ببین کو بشکست خواب ما
- 0049 با تو حیات و زندگی بی تو فنا و مردنا
- 0050 ای بگرفته از وفا گوشه کران چرا چرا
- 0051 گر تو ملولی ای پدر جانب یار من بیا
- 0052 چون همه عشق روی تست جمله رضای نفس ما
- 0053 عشق تو آورد قدح پر ز بلاها
- 0054 از این اقبالگاه خوش مشو یک دم دلا تنها
- 0055 شب قدر است جسم تو کز او یابند دولت ها
- 0056 عطارد مشتری باید متاع آسمانی را
- 0057 مسلمانان مسلمانان چه باید گفت یاری را
- 0058 رسید آن شه رسید آن شه بیار ایید ایوان را
- 0059 تو از خواری همی نالی نمی بینی عنایت ها
- 0060 ای نور رخ موسی مکن اعمی صفورا را

- 0061 هلا ای زهره زهرا بکش آن گوش زهرا را
- 0062 بهار آمد بهار آمد سلام آورد مستان را
- 0063 چه چیزست آنک عکس او حلاوت داد صورت را
- 0064 تو دیدی هیچ عاشق را که سیری بود از این سودا
- 0065 ببین ذرات روحانی که شد تابان از این صحرا
- 0066 تو را ساقی جان گوید برای ننگ و نامی را
- 0067 از آن مایی ای مولا اگر امروز اگر فردا
- 0068 چو شست عشق در جانم شناسا گشت شستش را
- 0069 چه باشد گر نگارینم بگیرد دست من فردا
- 0070 برات آمد برات آمد بنه شمع براتی را
- 0071 اگر نه عشق شمس الدین بدی در روز و شب ما را
- 0072 به خانه خانه می آرد چو ببیذق شاه جان ما را
- 0073 آمد بت میخانه تا خانه برد ما را
- 0074 گر زان که نه ای طالب جوینده شوی با ما
- 0075 ای خواجه نمی بینی این روز قیامت را
- 0076 آخر بشنید آن مه آه سحر ما را
- 0077 آب حیوان باید مر روح فزایی را
- 0078 ساقی ز شراب حق پر دار شرابی را
- 0079 ای خواجه نمی بینی این روز قیامت را
- 0080 امروز گزافی ده آن باده نابی را
- 0081 ای ساقی جان پر کن آن ساغر پیشین را
- 0082 معشوقه به سامان شد تا باد چنین بادا
- 0083 ای یار قمرسیما ای مطرب شکرخا
- 0084 چون گل همه تن خندم نه از راه دهان تنها
- 0085 از بهر خدا بنگر در روی چو زر جانا
- 0086 ای گشته ز تو خندان بستان و گل رعنا
- 0087 جانا سر تو یارا مگذار چنین ما را
- 0088 شاد آمدی ای مه رو ای شادی جان شاد آ
- 0089 یک پند ز من بشنو خواهی نشوی رسوا
- 0090 ای شاد که ما هستیم اندر غم تو جانا
- 0091 در آب فکن ساقی بط زاده آبی را

- 0092 زهی باغ زهی باغ که بشکفت ز بالا
- 0093 میندیش میندیش که اندیشه گری ها
- 0094 زهی عشق زهی عشق که ما راست خدایا
- 0095 زهی عشق زهی عشق که ما راست خدایا
- 0096 لب را تو به هر بوسه و هر لوت میالا
- 0097 رفتم به سوی مصر و خریدم شکری را
- 0098 ای از نظرت مست شده اسم و مسما
- 0099 دلارام نهان گشته ز غوغا
- 0100 بیا ای جان نو داده جهان را
- 0101 بسوزانیم سودا و جنون را
- 0102 سلیمانا بیار انگشتی را
- 0103 دل و جان را در این حضرت بیالا
- 0104 خبر کن ای ستاره یار ما را
- 0105 چو او باشد دل دلسوز ما را
- 0106 مرا حلوا هوس کردست حلوا
- 0107 امیر حسن خندان کن چشم را
- 0108 به برج دل رسیدی بیست این جا
- 0109 بکت عینی غداه البین دمعا
- 0110 تو بشکن چنگ ما را ای معلا
- 0111 برای تو فدا کردیم جان ها
- 0112 ز روی تست عید آثار ما را
- 0113 ای مطرب دل برای یاری را
- 0114 اندر دل ما تویی نگارا
- 0115 ای جان و قوام جمله جان ها
- 0116 ای سخت گرفته جادوی را
- 0117 از دور بدیده شمس دین را
- 0118 بنمود وفا از این جا
- 0119 برخیز و صبوح را بیارا
- 0120 تا چند تو پس روی به پیش آ
- 0121 چون خانه روی ز خانه ما
- 0122 دیدم رخ خوب گلشنی را

- 0123 دیدم شه خوب خوش لقا را
- 0124 ساقی تو شراب لامکان را
- 0125 گفتی که گزیده ای تو بر ما
- 0126 گستاخ مکن تو ناکسان را
- 0127 کو مطرب عشق چست دانا
- 0128 ما را سفری فتاد بی ما
- 0129 مشکن دل مرد مشتری را
- 0130 بیدار کنید مستیان را
- 0131 من چو موسی در زمان آتش شوق و لقا
- 0132 در میان پرده خون عشق را گلزارها
- 0133 غمزه عشقت بدان آرد یکی محتاج را
- 0134 ساقیا در نوش آور شیره عنقود را
- 0135 ساقیا گردان کن آخر آن شراب صاف را
- 0136 پرده دیگر مزن جز پرده دلدار ما
- 0137 با چنین شمشیر دولت تو زبون مانی چرا
- 0138 سکه رخسار ما جز زر مبادا بی شما
- 0139 رنج تن دور از تو ای تو راحت جان های ما
- 0140 درد ما را در جهان درمان مبادا بی شما
- 0141 جمله یاران تو سنگند و توی مرجان چرا
- 0142 دولتی همسایه شد همسایگان را الصلا
- 0143 دوش من پیغام کردم سوی تو استاره را
- 0144 عقل دریابد تو را یا عشق یا جان صفا
- 0145 ای وصال یک زمان بوده فراق سال ها
- 0146 در صفای باده بنما ساقیا تو رنگ ما
- 0147 آخر از هجران به وصلش در رسیدستی دلا
- 0148 از پی شمس حق و دین دیده گریان ما
- 0149 خدمت شمس حق و دین یادگارت ساقیا
- 0150 درد شمس الدین بود سرمایه درمان ما
- 0151 سر برون کن از دریچه جان ببین عشاق را
- 0152 دوش آن جانان ما افتان و خیزان یک قبا
- 0153 شمع دیدم گرد او پروانه ها چون جمع ها

- 0154 دیده حاصل کن دلا آنگه ببین تبریز را
- 0155 از فراق شمس دین افتاده ام در تنگنا
- 0156 ای هوس های دلم بیا بیا بیا بیا
- 0157 ای هوس های دلم باری بیا رویی نما
- 0158 امتزاج روح ها در وقت صلح و جنگ ها
- 0159 ای ز مقدرات هزاران فخر بی مقدار را
- 0160 مفروشید کمان و زره و تیغ زنان را
- 0161 چو فرستاد عنایت به زمین مشعله ها را
- 0162 تو مرا جان و جهانی چه کنم جان و جهان را
- 0163 بروید ای حریفان بکشید یار ما را
- 0164 چو مرا به سوی زندان بکشید تن ز بالا
- 0165 اگر آن میی که خوردی به سحر نبود گیرا
- 0166 چمنی که تا قیامت گل او به بار بادا
- 0167 کی بپرسد جز تو خسته و رنجور تو را
- 0168 ای بروییده به ناخواست به مانند گیا
- 0169 رو ترش کن که همه روترشانند این جا
- 0170 تا به شب ای عارف شیرین نوا
- 0171 چون نمایی آن رخ گلرنگ را
- 0172 در میان عاشقان عاقل مبا
- 0173 از یکی آتش برآوردم تو را
- 0174 ز آتش شهوت برآوردم تو را
- 0175 از ورای سر دل بین شیوه ها
- 0176 روح زیتونیست عاشق نار را
- 0177 ای بگفته در دلم اسرارها
- 0178 می شدی غافل ز اسرار قضا
- 0179 گر تو عودی سوی این مجمر بیا
- 0180 ای تو آب زندگانی فاسقنا
- 0181 دل چو دانه ما مثال آسیا
- 0182 در میان عاشقان عاقل مبا
- 0183 ای دل رفته ز جا باز میا
- 0184 من رسیدم به لب جوی وفا

- 0185 از بس که ریخت جرعه بر خاک ما ز بالا
- 0186 ای میرآب بگشا آن چشمه روان را
- 0187 از سینه پاک کردم افکار فلسفی را
- 0188 بر چشمه ضمیرت کرد آن پری وثاقی
- 0189 آمد بهار جان ها ای شاخ تر به رقص آ
- 0190 با آن که می رسانی آن باده بقا را
- 0191 بیدار کن طرب را بر من بزن تو خود را
- 0192 بشکن سبو و کوزه ای میرآب جان ها
- 0193 جانا قبول گردان این جست و جوی ما را
- 0194 خواهم گرفتن اکنون آن مایه صور را
- 0195 شهوت که با تو رانند صدتو کنند جان را
- 0196 در جنبش اندرآور زلف عبرفشان را
- 0197 ای بنده بازگرد به درگاه ما بیا
- 0198 ای صوفیان عشق بدرید خرقة ها
- 0199 ای خان و مان بمانده و از شهر خود جدا
- 0200 نام شتر به ترکی چه بود بگو دوا
- 0201 شب رفت و هم تمام نشد ماجرای ما
- 0202 هر روز بامداد سلام علیکما
- 0203 آمد بهار خرم آمد نگار ما
- 0204 سر بر گریبان درست صوفی اسرار را
- 0205 چند گریزی ز ما چند روی جا به جا
- 0206 ای همه خوبی تو را پس تو کرایبی که را
- 0207 ای که به هنگام درد راحت جانی مرا
- 0208 از جهت ره زدن راه درآرد مرا
- 0209 ای در ما را زده شمع سرایی درآ
- 0210 گر نه تهی باشدی بیشترین جوی ها
- 0211 باز بنفشه رسید جانب سوسن دوتا
- 0212 اسیر شیشه کن آن جنیان دانا را
- 0213 اگر تو عاشق عشقی و عشق را جويا
- 0214 درخت اگر متحرک بدی ز جای به جا
- 0215 من از کجا غم و شادی این جهان ز کجا

- 0216 روم به حجره خیاط عاشقان فردا
- 0217 چه نیکبخت کسی که خدای خواند تو را
- 0218 ز بهر غیرت آموخت آدم اسما را
- 0219 چو اندر آید یارم چه خوش بود به خدا
- 0220 ز بامداد سعادت سه بوسه داد مرا
- 0221 مرا تو گوش گرفتی همی کشی به کجا
- 0222 رویم و خانه بگیریم پهلوی دریا
- 0223 کجاست مطرب جان تا ز نعره های صلا
- 0224 چه خیره می نگری در رخ من ای برنا
- 0225 بیخته است خدا بهر صوفیان حلوا
- 0226 برفت یار من و یادگار ماند مرا
- 0227 به جان پاک تو ای معدن سخا و وفا
- 0228 بیار آن که قرین را سوی قرین کشدا
- 0229 شراب داد خدا مر مرا تو را سرکا
- 0230 ز سوز شوق دل من همی زند عللا
- 0231 سبکتری تو از آن دم که می رسد ز صبا
- 0232 چو عشق را تو ندانی بپرس از شب ها
- 0233 کجاست ساقی جان تا به هم زند ما را
- 0234 ز جام ساقی باقی چو خورده ای تو دلا
- 0235 مرا بدید و نپرسید آن نگار چرا
- 0236 مبارکی که بود در همه عروسی ها
- 0237 یار ما دلدار ما عالم اسرار ما
- 0238 هله ای کیا نفسی بیا
- 0239 کرانی ندارد بیابان ما
- 0240 تو جان و جهانی کریمای مرا
- 0241 نرد کف تو بردست مرا
- 0242 خیک دل ما مشک تن ما
- 0243 بگشا در بیا در آ که مبا عیش بی شما
- 0244 چه شدی گر تو همچون من شدیدی عاشق ای فتا
- 0245 از برای صلاح مجنون را
- 0246 صد دهل می زنند در دل ما

- 0247 بانگ تسبیح بشنو از بالا
- 0248 گوش من منتظر پیام تو را
- 0249 دل بر ما شدست دلبر ما
- 0250 هین که منم بر در در برگشا
- 0251 پیشتر آ پیشتر ای بوالوفا
- 0252 نذر کند یار که امشب تو را
- 0253 چند نهان داری آن خنده را
- 0254 باده ده آن یار قدح باره را
- 0255 خیز صبحی کن و درده صلا
- 0256 داد دهی ساغر و پیمانہ را
- 0257 لعل لبش داد کنون مر مرا
- 0258 گر بنخسبی شبی ای مه لقا
- 0259 پیش کش آن شاه شکرخانه را
- 0260 چرخ فلک با همه کار و کیا
- 0261 هان ای طبیب عاشقان سودایی دیدی چو ما
- 0262 فیما تری فیما تری یا من یری و لا یری
- 0263 به شکرخنده اگر می ببرد جان مرا
- 0264 لی حبیب حبه یشوی الحشا
- 0265 راح بفیها و الروح فیها
- 0266 هیج نومی و نفی ریح علی الغور هفا
- 0267 قد اشرفت الدنيا من نور حمیانا
- 0268 فدیتک یا ذا الوحی آیاته تتری
- 0269 تعالوا بنا نصفوا نخلی التدللا
- 0270 اfdی قمر ا لاح علینا و تلالا
- 0271 تعالوا کلنا ذا الیوم سگری
- 0272 حداء الحادی صباحا بهواکم فاتینا
- 0273 طال ما بتنا بلاکم یا کرامی و شتنا
- 0274 ایه یا اهل الفرادیس اقرا منشورنا
- 0275 ابصرت روحی ملیحا زلزلت زلزالتها
- 0276 یا خفی الحسن بین الناس یا نور الدجی
- 0277 سبق الجد الینا نزل الحب علینا

- 0278 انا لا اقسام الا برجال صدقونا
0279 مولانا مولانا اغنانا اغنانا
0280 يا منير الخد يا روح البقا
0281 يا ساقى المدامه حى على الصلا
0282 يا من لواء عشقك لا زال عالیا
0283 جاء الربيع مفتخرا فى جوارنا
0284 اخى رايت جمالا سبا القلوب سبا
0285 اتاك عيد وصال فلا تذق حزنا
0286 يا من بنا قصر الكمال مشيدا
0287 ورد البشير مبشرا ببشاره
0288 يا كالمينا يا حاكمينا
0289 يا مخجل البدر اشرقنا بلالا
0290 بى يار مهل ما را بى يار مخسب امشب
0291 اى خواب به جان تو زحمت ببرى امشب
0292 زان شاهد شكر لب زان ساقى خوش مذهب
0293 مهمان توام اى جان زنهار مخسب امشب
0294 بریده شد از این جوی جهان آب
0295 الا اى روى تو صد ماه و مهتاب
0296 مخسب اى يار مهمان دار امشب
0297 اى در غم تو به سوز و يارب
0298 آه از این زشتان که مه رو مى نمايند از نقاب
0299 يا وصال يار بايد يا حريفان را شراب
0300 کو همه لطف که در روى تو ديدم همه شب
0301 هله صدر و بدر عالم منشين مخسب امشب
0302 در هوايت بى قرارم روز و شب
0303 مجلس خوش کن از آن دو پاره چوب
0304 هيچ مى دانی چه مى گوید رباب
0305 آواز داد اختر بس روشنست امشب
0306 رغبت به عاشقان کن اى جان صدر غايب
0307 کار همه محبان همچون زرست امشب
0308 خوابم ببسته اى بگشا اى قمر نقاب

- 0309 واجب کند چو عشق مرا کرد دل خراب
0310 باز آمد آن مهی که ندیدش فلک به خواب
0311 زشت کسی کو نشد مسخره یار خوب
0312 به جان تو که مرو از میان کار مخسب
0313 رباب مشرب عشقست و مونس اصحاب
0314 تو را که عشق نداری تو را رواست بخسب
0315 چشم ها و انمی شود از خواب
0316 چونک در آیم به غوغای شب
0317 یار آمد به صلح ای اصحاب
0318 علونا سماء الود من غیر سلم
0319 امسی و اصبح بالجوی اتعذب
0320 ابشروا یا قوم هذا فتح باب
0321 آن خواجه را از نیم شب بیماری پیدا شده ست
0322 آمده ام که تا به خود گوش کشان کشانمت
0323 آن نفسی که باخودی یار چو خار آیدت
0324 در آ تا خرقة قالب در اندازم همین ساعت
0325 که دید ای عاشقان شهری که شهر نیکبختانست
0326 حالت ده و حیرت ده ای مبدع بی حالت
0327 از دفتر عمر ما یکتا ورقی مانده ست
0328 بادست مرا زان سر اندر سر و در سبلت
0329 بیایید بیایید که گلزار دمیده ست
0330 بار دگر آن دلبر عیار مرا یافت
0331 زان شاه که او را هوس طبل و علم نیست
0332 این خانه که پیوسته در او بانگ چغانه ست
0333 اندر دل هر کس که از این عشق اثر نیست
0334 از اول امروز حریفان خرابات
0335 همه خوف آدمی را از درونست
0336 بده یک جام ای پیر خرابات
0337 ببستی چشم یعنی وقت خوابست
0338 سماع از بهر جان بی قرارست
0339 سماع آرام جان زندگان نیست

- 0340 دگر بار این دلم آتش گرفتست
0341 بیا کامروز ما را روز عیدست
0342 مرا چون تا قیامت یار اینست
0343 ز همراهان جدایی مصلحت نیست
0344 به جان تو که سوگند عظیمست
0345 بگو ای یار همراز این چه شیوه ست
0346 شنیدم مرا لطفت دعا گفت
0347 قرار زندگانی آن نگارست
0348 صدایی کز کمان آید نذیر است
0349 مبر رنج ای برادر خواجه سختست
0350 ز بعد وقت نومیدی امید است
0351 طبیب درد بی درمان کدامست
0352 چو با ما یار ما امروز جفتست
0353 زهی می کاندر آن دستت هیهات
0354 ز میخانه دگر بار این چه بویست
0355 در این خانه کژی ای دل گهی راست
0356 تو را در دلبری دستی تمامست
0357 چو آن کان کرم ما را شکارست
0358 نگار خوب شکر بار چونست
0359 در این جو دل چو دولا بخرابست
0360 ایا ساقی توی قاضی حاجات
0361 اگر حوا بدانستی ز رنگت
0362 دو چشم آهوانش شیرگیرست
0363 چنان کاین دل از آن دلدار مستست
0364 تا نقش خیال دوست با ماست
0365 می دان که زمانه نقش سوداست
0366 دود دل ما نشان سوداست
0367 دل آمد و دی به گوش جان گفت
0368 گویم سخن شکر نباتت
0369 در شهر شما یکی نگار است
0370 آمد رمضان و عید با ماست

- 0371 گر جام سپهر زهر پیماست
- 0372 من سر نخورم که سر گران ست
- 0373 گر می نکند لبم بیانت
- 0374 پرسید کسی که ره کدامست
- 0375 مر عاشق را ز ره چه بیمست
- 0376 امروز جنون نو رسیده ست
- 0377 آن را که در آخرش خری هست
- 0378 ای گشته ز شاه عشق شهوات
- 0379 ای کرده میان سینه غارت
- 0380 آن خواجه اگر چه تیز گوش است
- 0381 آن ره که بیامدم کدامست
- 0382 ای از کرم تو کار ما راست
- 0383 هین که گردن سست کردی کو کبابت کو شرابت
- 0384 عاشقان را گر چه در باطن جهانی دیگرست
- 0385 خلق های خوب تو پیشت دود بعد از وفات
- 0386 چون نداری تاب دانش چشم بگشا در صفات
- 0387 خاک آن کس شو که آب زندگانش روشنست
- 0388 خدمت بی دوستی را قدر و قیمت هست نیست
- 0389 چون دلت با من نباشد همنشینی سود نیست
- 0390 ساربانان اشتران بین سر به سر قطار مست
- 0391 مطربا این پرده زن کان یار ما مست آمدست
- 0392 گر ندید آن شادجان این گلستان را شاد چیست
- 0393 جمع باشید ای حریفان زانک وقت خواب نیست
- 0394 چشمه ای خواهم که از وی جمله را افزایش است
- 0395 عشق اندر فضل و علم و دفتر و اوراق نیست
- 0396 در ره معشوق ما ترسندگان را کار نیست
- 0397 آفتاب امروز بر شکل دگر تابان شدست
- 0398 از سقا هم ربهم بین جمله ابرار مست
- 0399 آخر ای دلبر نه وقت عشرت انگیزی شدست
- 0400 چون نظر کردن همه اوصاف خوب اندر دلست
- 0401 اندر آ ای مه که بی تو ماه را استاره نیست

- 0402 نقش بند جان که جان ها جانب او مایست
- 0403 گر تو پنداری به حسن تو نگاری هست نیست
- 0404 هله ای آنک بخوردی سحری باده که نوشت
- 0405 به خدا کت نگذارم که روی راه سلامت
- 0406 چند گویی که چه چاره ست و مرا درمان چیست
- 0407 چشم پر نور که مست نظر جانانست
- 0408 آن شنیدی که خضر تخته کشتی بشکست
- 0409 تا نلغزی که ز خون راه پس و پیش ترست
- 0410 دوش آمد بر من آنک شب افروز منست
- 0411 عجب ای ساقی جان مطرب ما را چه شدست
- 0412 آنک بی باده کند جان مرا مست کجاست
- 0413 من نشستم ز طلب وین دل پیچان ننشست
- 0414 روز و شب خدمت تویی سر و بی پا چه خوشست
- 0415 تشنه بر لب جو بین که چه در خواب شدست
- 0416 مطرب و نوحه گر عاشق و شوریده خوش است
- 0417 من پری زاده ام و خواب ندانم که کجا است
- 0418 سر مپیچان و مجنابان که کنون نوبت تو است
- 0419 بوسه ای داد مرا دلبر عیار و برفت
- 0420 ذوق روی ترشش بین که ز صد قند گذشت
- 0421 ساقیا این می از انگور کدامین پشته ست
- 0422 ای که رویت چو گل و زلف تو چون شمشادست
- 0423 مگر این دم سر آن زلف پریشان شده است
- 0424 دلبری و بی دلی اسرار ماست
- 0425 عاشقان را جست و جو از خویش نیست
- 0426 غیر عشقت راه بین جستیم نیست
- 0427 در دل و جان خانه کردی عاقبت
- 0428 این چنین پابند جان میدان کیست
- 0429 عاشقی و بی وفایی کار ماست
- 0430 گم شدن در گم شدن دین منست
- 0431 عشوه دشمن بخوردی عاقبت
- 0432 این چنین پابند جان میدان کیست

- 0433 اندر این جمع شررها ز کجاست
- 0434 هم به بر این بت زیبا خوشکست
- 0435 هر کی بالاست مر او را چه غمست
- 0436 گفتا که کیست بر در گفتم کمین غلامت
- 0437 هر جور کز تو آید بر خود نهم غرامت
- 0438 هر دم سلام آرد کاین نامه از فلانست
- 0439 بگذشت روز با تو جانا به صد سعادت
- 0440 امروز شهر ما را صد رونق ست و جانست
- 0441 بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست
- 0442 بر عاشقان فریضه بود جست و جوی دوست
- 0443 از دل به دل برادر گویند روز نیست
- 0444 ساقی بیار باده که ایام بس خوشست
- 0445 این طرفه آتشی که دمی برقرار نیست
- 0446 گر چپ و راست طعنه و تشنیع بیهده ست
- 0447 ای گل تو را اگر چه رخسار نازکست
- 0448 امروز روز نوبت دیدار دلبرست
- 0449 جانا جمال روح بسی خوب و بافرست
- 0450 از بامداد روی تو دیدن حیات ماست
- 0451 پنهان مشو که روی تو بر ما مبارکست
- 0452 ساقی و سردهی ز لب یارم آرزوست
- 0453 بد دوش بی تو تیره شب و روشنی نداشت
- 0454 جان سوی جسم آمد و تن سوی جان نرفت
- 0455 آن روح را که عشق حقیقی شعار نیست
- 0456 ما را کنار گیر تو را خود کنار نیست
- 0457 ای چنگ پرده های سپاهانم آرزوست
- 0458 امروز چرخ را ز مه ما تحیر است
- 0459 ای مرده ای که در تو ز جان هیچ بوی نیست
- 0460 عاشق آن قند تو جان شکرخای ماست
- 0461 شاه گشادست رو دیده شه بین که راست
- 0462 یوسف کنعانیم روی چو ماهم گواست
- 0463 هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست

- 0464 نوبت وصل و لقا است نوبت حشر و بقا است
- 0465 کار ندارم جز این کارگه و کارم اوست
- 0466 باز درآمد به بزم مجلسیان دوست دوست
- 0467 آنک چنان می رود ای عجب او جان کیست
- 0468 با وی از ایمان و کفر باخبری کافر نیست
- 0469 ای غم اگر مو شوی پیش منت بار نیست
- 0470 ای غم اگر مو شوی پیش منت بار نیست
- 0471 پیش چنین ماه رو گیج شدن واجبست
- 0472 کالبد ما ز خواب کاهل و مشغول خاست
- 0473 هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست
- 0474 ز عشق روی تو روشن دل بنین و بنات
- 0475 بیا که عاشق ماهست وز اختران پیدا است
- 0476 بخند بر همه عالم که جای خنده تو راست
- 0477 ز آفتاب سعادت مرا شرباب است
- 0478 وجود من به کف یار جز که ساغر نیست
- 0479 ستیزه کن که ز خوبان ستیزه شیرینست
- 0480 به حق آن که در این دل بجز ولای تو نیست
- 0481 چه گوهری تو که کس را به کف بهای تو نیست
- 0482 برات عاشق نو کن رسید روز برات
- 0483 هر آنک از سبب وحشت غمی تنهاست
- 0484 هر آنچ دور کند مر تو را ز دوست بدست
- 0485 سه روز شد که نگارین من دگرگونست
- 0486 به حق چشم خمار لطیف تابانت
- 0487 چو عید و چون عرفه عارفان این عرفات
- 0488 در این سلام مرا با تو دار و گیر جداست
- 0489 اگر تو مست و صالی رخ تو ترش چراست
- 0490 مرا چو زندگی از یاد روی چون مه توست
- 0491 جهان و کار جهان سر به سر اگر بادست
- 0492 ز دام چند بپرسی و دانه را چه شدست
- 0493 تو مردی و نظرت در جهان جان نگر نیست
- 0494 به شاه نهانی رسیدی که نوشت

- 0495 اگر مر تو را صلح آهنگ نیست
- 0496 طرب ای بحر اصل آب حیات
- 0497 صوفیان آمدند از چپ و راست
- 0498 فعل نیکان محرض نیکیست
- 0499 عشق جز دولت و عنایت نیست
- 0500 قبله امروز جز شهنشه نیست
- 0501 امشب از چشم و مغز خواب گریخت
- 0502 اندر آ عیش بی تو شادان نیست
- 0503 بر شکر جمع مگس ها چراست
- 0504 خیز که امروز جهان آن ماست
- 0505 پیشتر آ روی تو جز نور نیست
- 0506 کار من اینست که کاریم نیست
- 0507 کیست که او بنده رای تو نیست
- 0508 شیر خدا بند گسستن گرفت
- 0509 مرغ دلم باز پریدن گرفت
- 0510 باز به بط گفت که صحرا خوشست
- 0511 همچو گل سرخ برو دست دست
- 0512 صبر مرا آینه بیماریست
- 0513 کیست در این شهر که او مست نیست
- 0514 قصد سرم داری خنجر به مشت
- 0515 خانه دل باز کبوتر گرفت
- 0516 بازارسیدیم ز میخانه مست
- 0517 ای ز بگه خاسته سر مست مست
- 0518 نفسی بهوی الحیب فارت
- 0519 ای دل فرورو در غمش کالصبر مفتاح الفرج
- 0520 ای مبارک ز تو صبوح و صباح
- 0521 یا راهبا انظر الی مصباح
- 0522 ماه دیدم شد مرا سودای چرخ
- 0523 ای بی وفا جانی که او بر ذوالوفا عاشق نشد
- 0524 بی گاه شد بی گاه شد خورشید اندر چاه شد
- 0525 بی گاه شد بی گاه شد خورشید اندر چاه شد

- 0526 ای لولیان ای لولیان یک لولیی دیوانه شد
- 0527 گر جان عاشق دم زند آتش در این عالم زند
- 0528 آن کیست آن آن کیست آن کو سینه را غمگین کند
- 0529 خامی سوی پالیز جان آمد که تا خربز خورد
- 0530 امروز خندانیم و خوش کان بخت خندان می رسد
- 0531 صوفی چرا هوشیار شد ساقی چرا بی کار شد
- 0532 مر عاشقان را پند کس هرگز نباشد سودمند
- 0533 رندان سلامت می کنند جان را غلامت می کنند
- 0534 رو آن ربابی را بگو مستان سلامت می کنند
- 0535 سودای تو در جوی جان چون آب حیوان می رود
- 0536 آمد بهار عاشقان تا خاکدان بستان شود
- 0537 کاری نداریم ای پدر جز خدمت ساقی خود
- 0538 گر آتش دل برزند بر ممن و کافر زند
- 0539 مستی سلامت می کند پنهان پیامت می کند
- 0540 مستی سلامت می کند پنهان پیامت می کند
- 0541 صرفه مکن صرفه مکن صرفه گذارویی بود
- 0542 بی گاه شد بی گاه شد خورشید اندر چاه شد
- 0543 یار مرا می نهلد تا که بخارم سر خود
- 0544 ای که ز یک تابش تو کوه احد پاره شود
- 0545 بی تو به سر می نشود با دگری می نشود
- 0546 هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود
- 0547 سجده کنم پیشکش آن قد و بالا چه شود
- 0548 چشم تو ناز می کند ناز جهان تو را رسد
- 0549 آب زنید راه را هین که نگار می رسد
- 0550 پنبه ز گوش دور کن بانگ نجات می رسد
- 0551 جان و جهان چو روی تو در دو جهان کجا بود
- 0552 چیست صلاهی چاشتگه خواجه به گور می رود
- 0553 بی همگان به سر شود بی تو به سر نمی شود
- 0554 این رخ رنگ رنگ من هر نفسی چه می شود
- 0555 چونک جمال حسن تو اسب شکار زین کند
- 0556 جور و جفا و دوریی کان کنکار می کند

- 0557 دل چو بدید روی تو چون نظرش به جان بود
- 0558 یار مرا چو اشتران باز مهار می کشد
- 0559 زهره عشق هر سحر بر در ما چه می کند
- 0560 عاشق دلبر مرا شرم و حیا چرا بود
- 0561 طوطی جان مست من از شکری چه می شود
- 0562 خیال ترک من هر شب صفات ذات من گردد
- 0563 دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد
- 0564 همی بینیم ساقی را که گرد جام می گردد
- 0565 اگر صد همچو من گردد هلاک او را چه غم دارد
- 0566 بتی کو زهره و مه را همه شب شیوه آموزد
- 0567 نباشد عیب پرسیدن تو را خانه کجا باشد
- 0568 چو آمد روی مه رویم چه باشد جان که جان باشد
- 0569 بهار آمد بهار آمد بهار مشکبار آمد
- 0570 بهار آمد بهار آمد بهار خوش عذار آمد
- 0571 بیا کامشب به جان بخشی به زلف یار می ماند
- 0572 و رای پرده جانت دلا خلقان پنهانند
- 0573 برآمد بر شجر طوطی که تا خطبه شکر گوید
- 0574 مرا عاشق چنان باید که هر باری که برخیزد
- 0575 ای سر کرده از جانم تو را خانه کجا باشد
- 0576 دل من چون صدف باشد خیال دوست در باشد
- 0577 چو برقی می جهد چیزی عجب آن دلستان باشد
- 0578 مرا عهدیست با شادی که شادی آن من باشد
- 0579 دگر باره سر مستان ز مستی در سجود آمد
- 0580 صلا یا ایها العشاق کان مه رو نگار آمد
- 0581 مه دی رفت و بهمن هم بیا که نوبهار آمد
- 0582 اگر خواب آیدم امشب سزای ریش خود ببند
- 0583 رسیدم در بیابانی که عشق از وی پدید آید
- 0584 یکی گولی همی خواهم که در دلبر نظر دارد
- 0585 مرا دلبر چنان باید که جان فتراک او گیرد
- 0586 سعادت جو دگر باشد و عاشق خود دگر باشد
- 0587 صلا جان های مشتاقان که نک دلدار خوب آمد

- 0588 صلا رندان دگر باره که آن شاه قمار آمد
- 0589 شکایت ها همی کردی که بهمن برگ ریز آمد
- 0590 سر از بهر هوس باید چو خالی گشت سر چه بود
- 0591 چه بویست این چه بویست این مگر آن یار می آید
- 0592 اگر چرخ وجود من از این گردش فروماند
- 0593 برون شو ای غم از سینه که لطف یار می آید
- 0594 امروز جمال تو سیمای دگر دارد
- 0595 آن را که درون دل عشق و طلبی باشد
- 0596 آن مه که ز پیدایی در چشم نمی آید
- 0597 امروز جمال تو بر دیده مبارک باد
- 0598 یاران سحر خیزان تا صبح کی دریابد
- 0599 امشب عجبست ای جان گر خواب رهی یابد
- 0600 جامم بشکست ای جان پهلوش خلل دارد
- 0601 آن عشق که از پاکی از روح حشم دارد
- 0602 آن کس که تو را دارد از عیش چه کم دارد
- 0603 گویند به بلا ساقون ترکی دو کمان دارد
- 0604 هرک آتش من دارد او خرقة ز من دارد
- 0605 ای دوست شکر خوشتر یا آنک شکر سازد
- 0606 با تلخی معزولی میری بنمی ارزد
- 0607 ای دل به غمش ده جان یعنی بنمی ارزد
- 0608 ایمان بر کفر تو ای شاه چه کس باشد
- 0609 در خانه غم بودن از همت دون باشد
- 0610 نان پاره ز من بستان جان پاره نخواهد شد
- 0611 ای خفته شب تیره هنگام دعا آمد
- 0612 بگذشت مه روزه عید آمد و عید آمد
- 0613 ای خواجه بازرگان از مصر شکر آمد
- 0614 آن بنده آواره باز آمد و باز آمد
- 0615 خواب از پی آن آید تا عقل تو بستاند
- 0616 چونی و چه باشد چون تا قدر تو را داند
- 0617 چشم از پی آن باید تا چیز عجب بیند
- 0618 چون جغد بود اصلش کی صورت باز آید

- 0619 آن صبح سعادت ها چون نورفشان آید
- 0620 از سرو مرا بوی بالای تو می آید
- 0621 در تابش خورشیدش رقصم به چه می باید
- 0622 جان پیش تو هر ساعت می ریزد و می روید
- 0623 عاشق شده ای ای دل سودات مبارک باد
- 0624 هر ذره که بر بالا می نوشد و پا کوبد
- 0625 گر ماه شب افروزان روپوش روا دارد
- 0626 هر کتش من دارد او خرقة ز من دارد
- 0627 عاشق به سوی عاشق زنجیر همی درد
- 0628 ای دوست شکر بهتر یا آنک شکر سازد
- 0629 عاشق چو منی باید می سوزد و می سازد
- 0630 گر دیو و پری حارس باتیغ و سپر باشد
- 0631 نومید مشو جانا کاومید پدید آمد
- 0632 عید آمد و عید آمد وان بخت سعید آمد
- 0633 شمس و قمرم آمد سمع و بصرم آمد
- 0634 نک ماه رجب آمد تا ماه عجب بیند
- 0635 مستان می ما را هم ساقی ما باید
- 0636 بمیرید بمیرید در این عشق بمیرید
- 0637 برانید برانید که تا باز نمانید
- 0638 ملولان همه رفتند در خانه ببندید
- 0639 آن سرخ قبایی که چو مه پار بر آمد
- 0640 تا باد سعادت ز محمد خبر افکند
- 0641 در حلقه عشاق به ناگه خبر افتاد
- 0642 در خانه نشسته بت عیار کی دارد
- 0643 در کوی خرابات مرا عشق کشان کرد
- 0644 تا نقش تو در سینه ما خانه نشین شد
- 0645 بار دگر آن آب به دولاب درآمد
- 0646 بار دگر آن مست به بازار درآمد
- 0647 تدبیر کند بنده و تقدیر نداند
- 0648 ای قوم به حج رفته کجایید کجایید
- 0649 بر چرخ سحرگاه یکی ماه عیان شد

- 0650 آن سرخ قبایی که چو مه پار برآمد
0651 مهتاب برآمد کلک از گور برآمد
0652 تدبیر کند بنده و تقدیر نداند
0653 چون بر رخ ما عکس جمال تو برآید
0654 هر نکته که از زهر اجل تلختر آید
0655 از بهر خدا عشق دگر یار مدارید
0656 مرغان که کنون از قفص خویش جدا بید
0657 گر یک سر موی از رخ تو روی نماید
0658 بگو دل را که گرد غم نگرده
0659 دلم امروز خوی یار دارد
0660 نثرنا فی ربیع الوصل بالورد
0661 بیا ای زیرک و بر گول می خند
0662 اگر عالم همه پر خار باشد
0663 تویی نقشی که جان ها بر نتابد
0664 دلی دارم که گرد غم نگرده
0665 خنک جانی که او یاری پسندد
0666 چمن جز عشق تو کاری ندارد
0667 سماع صوفیان می درنگیرد
0668 رجب بیرون شد و شعبان درآمد
0669 چو شب شد جملگان در خواب رفتند
0670 پریر آن چهره یارم چه خوش بود
0671 دلم را ناله سرنای باید
0672 بگویم خفیه تا خواجه نرنجد
0673 کسی کز غمزه ای صد عقل بندد
0674 چنان کز غم دل دانا گریزد
0675 هر آن دل ها که بی تو شاد باشد
0676 سگ ار چه بی فغان و شر نباشد
0677 عجب آن دلبر زیبا کجا شد
0678 به صورت یار من چون خشمگین شد
0679 چو دیوم عاشق آن یک پری شد
0680 نگارا مردگان از جان چه دانند

- 0681 کسی که غیر این سوداش نبود
- 0682 یکی لحظه از او دوری نباید
- 0683 ز خاک من اگر گندم برآید
- 0684 ز رویت دسته گل می توان کرد
- 0685 دل با دل دوست در حنین باشد
- 0686 ای مطرب جان چو دف به دست آمد
- 0687 کی باشد کاین ققص چمن گردد
- 0688 روی تو به رنگریز کان ماند
- 0689 دوش از بت من جهان چه می شد
- 0690 ای عشق که جمله از تو شادند
- 0691 هر چند که بلبلان گزینند
- 0692 رفتیم بقیه را بقا باد
- 0693 جانی که ز نور مصطفی زاد
- 0694 آن کز دهن تو رنگ دارد
- 0695 این قافله بار ما ندارد
- 0696 بیچاره کسی که زر ندارد
- 0697 دل بی لطف تو جان ندارد
- 0698 آن کس که ز تو نشان ندارد
- 0699 بیچاره کسی که می ندارد
- 0700 آن خواجه خوش لقا چه دارد
- 0701 آن خواجه خوش لقا چه دارد
- 0702 پرکنندگی از نفاق خیزد
- 0703 آن کس که ز جان خود نترسد
- 0704 آن جا که چو تو نگار باشد
- 0705 ای کز تو همه جفا وفا شد
- 0706 روزم به عیادت شب آمد
- 0707 آن یوسف خوش عذار آمد
- 0708 برخیز که ساقی اندرآمد
- 0709 جان از سفر دراز آمد
- 0710 آن شعله نور می خرامد
- 0711 امروز نگار ما نیامد

- 0712 خوش باش که هر که راز داند
0713 ساقی زان می که می چریدند
0714 اول نظر ار چه سرسری بود
0715 اول نظر ار چه سرسری بود
0716 دیر آمده ای سفر مکن زود
0717 آن کس که به بندگیت آید
0718 آخر گهر وفا ببارید
0719 ای اهل صبوح در چه کارید
0720 از بهر چه در غم و زحیرید
0721 هر سینه که سیمبر ندارد
0722 ما مست شدیم و دل جدا شد
0723 ساقی برخیز کان مه آمد
0724 گرمابه دهر جان فزا بود
0725 کس با چو تو یار راز گوید
0726 شب رفت حریفکان کجایید
0727 از دلیر ما نشان کی دارد
0728 دشمن خویشیم و یار آنک ما را می کشد
0729 اینک آن جویی که چرخ سبز را گردان کند
0730 اینک آن مرغان که ایشان بیضه ها زرین کنند
0731 پیش از آن کاندز جهان باغ و می و انگور بود
0732 دی میان عاشقان ساقی و مطرب میر بود
0733 ذره ذره آفتاب عشق دردی خوار باد
0734 مطربا این پرده زن کز رهنان فریاد و داد
0735 دوش آمد پیل ما را باز هندستان به یاد
0736 گر یکی شاخی شکستم من ز گلزاری چه شد
0737 نام آن کس بر که مرده از جمالش زنده شد
0738 مطربم سرمست شد انگشت بر رق می زند
0739 قند بگشا ای صنم تا عیش را شیرین کند
0740 مشک و عنبر گر ز مشک زلف یارم بو کند
0741 پنج در چه فایده چون هجر را شش تو کند
0742 عشق عاشق را ز غیرت نیک دشمن رو کند

- 0743 آن زمانی را که چشم از چشم او مخمور بود
- 0744 رو ترش کردی مگر دی باده ات گیرا نبود
- 0745 آمدم تا رو نهم بر خاک پای یار خود
- 0746 برنشست آن شاه عشق و دام ظلمت بردرید
- 0747 ای طربناکان ز مطرب التماس می کنید
- 0748 فخر جمله ساقیانی ساغرت در کار باد
- 0749 مست آمد دلبرم تا دل برد از بامداد
- 0750 شاد شد جانم که چشمت و عده احسان نهاد
- 0751 هر زمان کز غیب عشق یار ما خنجر کشد
- 0752 هم دلم ره می نماید هم دلم ره می زند
- 0753 هم لبان می فروشت باده را ارزان کند
- 0754 می خرامد آفتاب خوبرویان ره کنید
- 0755 شاه ما از جمله شاهان پیش بود و بیش بود
- 0756 علتی باشد که آن اندر بهاران بد شود
- 0757 وصف آن مخدوم می کن گر چه می رنجد حسود
- 0758 دل من کار تو دارد گل و گلنار تو دارد
- 0759 دل من رای تو دارد سر سودای تو دارد
- 0760 خنک آن کس که چو ما شد همه تسلیم و رضا شد
- 0761 چو سحرگاه ز گلشن مه عیار برآمد
- 0762 بدرد مرده کفن را به سر گور برآید
- 0763 خنک آن کس که چو ما شد همگی لطف و رضا شد
- 0764 مشو ای دل تو دگرگون که دل یار بداند
- 0765 هله نومید نباشی که تو را یار براند
- 0766 خضری که عمر ز آبت بکشد دراز گردد
- 0767 صنما جفا رها کن کرم این روا ندارد
- 0768 چمنی که جمله گل ها به پناه او گریزد
- 0769 چه توقفت زین پس همه کاروان روان شد
- 0770 همه را بیازمودم ز تو خوشترم نیامد
- 0771 هله عاشقان بکوشید که چو جسم و جان نماند
- 0772 صنما سپاه عشقت به حصار دل درآمد
- 0773 سحری چو شاه خوبان به وثاق ما درآمد

- 0774 به میان دل خیال مه دلگشا درآمد
- 0775 هله هس دار که در شهر دو سه طرارند
- 0776 عاشقان بر درت از اشک چو باران کارند
- 0777 ای خدایی که چو حاجات به تو برگیرند
- 0778 از دلم صورت آن خوب ختن می نرود
- 0779 همه خفتند و من دلشده را خواب نبرد
- 0780 بر سر آتش تو سوختم و دود نکرد
- 0781 در دلم چون غمت ای سرو روان برخیزد
- 0782 خبرت هست که در شهر شکر ارزان شد
- 0783 ای دریغا که حریفان همه سر بنهادند
- 0784 عید بگذشت و همه خلق سوی کار شدند
- 0785 ما نه زان محتشمانیم که ساغر گیرند
- 0786 آنک عکس رخ او راه ثریا بزند
- 0787 آنچ روی تو کند نور رخ خور نکند
- 0788 آه کان طوطی دل بی شکرستان چه کند
- 0789 از دلم صورت آن خوب ختن می نرود
- 0790 واقف سرمد تا مدرسه عشق گشود
- 0791 این کبوتر بچه هم عزم هوا کرد و پرید
- 0792 هله پیوسته سرت سبز و لبت خندان باد
- 0793 هست مستی که مرا جانب میخانه برد
- 0794 هر کی از حلقه ما جای دگر بگریزد
- 0795 وقت آن شد که ز خورشید ضیایی برسد
- 0796 وای آن دل که بدو از تو نشانی نرسد
- 0797 ز اول روز که مخموری مستان باشد
- 0798 ننگ عالم شدن از بهر تو ننگی نبود
- 0799 سفره کهنه کجا درخور نان تو بود
- 0800 گر نخسبی ز تواضع شبکی جان چه شود
- 0801 عشرتی هست در این گوشه غنیمت دارید
- 0802 می رسد یوسف مصری همه اقرار دهید
- 0803 بر سر کوی تو عقل از سر جان برخیزد
- 0804 صنما گر ز خط و خال تو فرمان آرند

- 0805 یارب این بوی که امروز به ما می آید
- 0806 یارب این بوی خوش از روضه جان می آید
- 0807 لحظه ای قصه کنان قصه تبریز کنید
- 0808 عید بگذشت و همه خلق سوی کار شدند
- 0809 طرفه گرمابه بانای کوز خلوت برآید
- 0810 باز شیری با شکر آمیختند
- 0811 آن شکرپاسخ نباتم می دهد
- 0812 خنب های لایزالی جوش باد
- 0813 موشکی صندوق را سوراخ کرد
- 0814 بار دیگر یار ما هنباز کرد
- 0815 شهر پر شد لولیان عقل دزد
- 0816 خلق می جنبند مانا روز شد
- 0817 چون مرا جمعی خریدار آمدند
- 0818 ساقیان سرمست در کار آمدند
- 0819 اندک اندک جمع مستان می رسند
- 0820 هر چه آن خسرو کند شیرین کند
- 0821 خنده از لطف حکایت می کند
- 0822 عشق اکنون مهربانی می کند
- 0823 عمر بر او مید فردا می رود
- 0824 عاشقان پیدا و دلبر ناپدید
- 0825 برنشین ای عزم و منشین ای امید
- 0826 ای خدا از عاشقان خشنود باد
- 0827 نه فلک مر عاشقان را بنده باد
- 0828 هر که را اسرار عشق اظهار شد
- 0829 هر چه دلبر کرد ناخوش چون بود
- 0830 صاف جان ها سوی گردون می رود
- 0831 هر زمان لطف همی در پی رسد
- 0832 شب شد و هنگام خلوتگاه شد
- 0833 مرگ ما هست عروسی ابد
- 0834 از دل رفته نشان می آید
- 0835 گل خندان که نخندد چه کند

- 0836 گر نخسپی شبکی جان چه شود
- 0837 هر كجا بوی خدا می آید
- 0838 گر نخسپی شبکی جان چه شود
- 0839 خشمین بر آن کسی شو كز وی گزیر باشد
- 0840 بعد از سماع گویی كان شورها كجا شد
- 0841 باز آفتاب دولت بر آسمان برآمد
- 0842 آن ماه كوز خوبی بر جمله می دواند
- 0843 در عشق زنده باید كز مرده هیچ ناید
- 0844 گر ساعتی ببری ز اندیشه ها چه باشد
- 0845 مرغی كه ناگهانی در دام ما درآمد
- 0846 بیمار رنج صفرا ذوق شكر نداند
- 0847 پیمانہ ایست این جان پیمانہ این چه داند
- 0848 از چشم پرخمارت دل را قرار ماند
- 0849 ای آن كه از عزیزی در دیده جات كردند
- 0850 يك خانه پر ز مستان مستان نو رسیدند
- 0851 ای آنك پیش حسنت حوری قدم دو آید
- 0852 جز لطف و جز حلاوت خود از شكر چه آید
- 0853 مر بحر را ز ماهی دايم گزیر باشد
- 0854 گفتم مكن چنین ها ای جان چنین نباشد
- 0855 عید آمد و خوش آمد دلدار دلکش آمد
- 0856 برجه ز خواب و بنگر نك روز روشن آمد
- 0857 گفتی كه در چه كاری با تو چه كار ماند
- 0858 وقتی خوشست ما را لابد نبید باید
- 0859 نی دیده هر دلی را دیدار می نماید
- 0860 ای دل اگر كم آیی كارت كمال گیرد
- 0861 لطفی نماند كان صنم خوش لقا نكرد
- 0862 قومی كه بر براق بصیرت سفر كنند
- 0863 آتش پریر گفت نهانی به گوش دود
- 0864 بلبل نگر كه جانب گلزار می رود
- 0865 جانا بیار باده كه ایام می رود
- 0866 چندان حلاوت و مزه و مستی و گشاد

- 0867 چندان حلاوت و مزه و مستی و گشاد
- 0868 به حرم به خود کشید و مرا آشنا ببرد
- 0869 خیاط روزگار به بالای هیچ مرد
- 0870 چشمم همی پرد مگر آن یار می رسد
- 0871 آمد بهار خرم و رحمت نثار شد
- 0872 این عشق جمله عاقل و بیدار می کشد
- 0873 خفته نمود دلبر گفتم ز باغ زود
- 0874 امروز مرده بین که چه سان زنده می شود
- 0875 گر عید وصل تست منم خود غلام عید
- 0876 تا چند خرقة بردرم از بیم و از امید
- 0877 امسال بلبلان چه خبرها همی دهند
- 0878 صحرا خوشست لیک چو خورشید فر دهد
- 0879 صبح آمد و صحیفه مصقول برکشید
- 0880 صد مصر مملکت ز تعدی خراب شد
- 0881 آه که بار دگر آتش در من فتاد
- 0882 جامه سیه کرد کفر نور محمد رسید
- 0883 جان من و جان تو بود یکی ز اتحاد
- 0884 پرده دل می زند زهره هم از بامداد
- 0885 بار دگر آمدیم تا شود اقبال شاد
- 0886 از رسن زلف تو خلق به جان آمدند
- 0887 روبهکی دنبه برد شیر مگر خفته بود
- 0888 زهره من بر فلک شکل دگر می رود
- 0889 روی تو چون روی مار خوی تو زهر قدید
- 0890 صبحدمی همچو صبح پرده ظلمت درید
- 0891 دی شد و بهمن گذشت فصل بهاران رسید
- 0892 آمد شهر صیام سنجق سلطان رسید
- 0893 نیک بدست آنک او شد تلف نیک و بد
- 0894 نعره آن بلبلان از سوی بستان رسید
- 0895 وسوسه تن گذشت غلغله جان رسید
- 0896 غره مشو گر ز چرخ کار تو گردد بلند
- 0897 شرح دهم من که شب از چه سیه دل بود

- 0898 بانگ زدم من که دل مست کجا می رود
- 0899 یار مرا عارض و عذار نه این بود
- 0900 بگیر دامن لطفش که ناگهان بگریزد
- 0901 اگر دمی بنوازد مرا نگار چه باشد
- 0902 ز سر بگیرم عیشی چو پا به گنج فروشد
- 0903 اگر مرا تو نخواهی دلم تو را نگذارد
- 0904 ز باد حضرت قدسی بنفشه زار چه می شد
- 0905 شدم ز عشق به جایی که عشق نیز نداند
- 0906 گرفت خشم ز بستان سرخری و برون شد
- 0907 مده به دست فراق دل مرا که نشاید
- 0908 چو درد گیرد دندان تو عدو گردد
- 0909 چه پادشاست که از خاک پادشا سازد
- 0910 بر آستانه اسرار آسمان نرسد
- 0911 به روز مرگ چو تابوت من روان باشد
- 0912 نگفتمت مرو آن جا که مبتلات کنند
- 0913 بگو به گوش کسانی که نور چشم منند
- 0914 ز بانگ پست تو ای دل بلند گشت وجود
- 0915 بیا که ساقی عشق شراب باره رسید
- 0916 درخت و برگ برآید ز خاک این گوید
- 0917 به یارکان صفا جز می صفا مدهید
- 0918 چو کارزار کند شاه روم با شمشاد
- 0919 ببرد خواب مرا عشق و عشق خواب برد
- 0920 کسی که عاشق آن رونق چمن باشد
- 0921 سخن که خیزد از جان ز جان حجاب کند
- 0922 چو عشق را هوس بوسه و کنار بود
- 0923 رسید ساقی جان ما خمار خواب آلود
- 0924 به روح های مقدس ز من سلام برید
- 0925 دو ماه پهلوی همدیگرند بر در عید
- 0926 حبیب کعبه جانست اگر نمی دانید
- 0927 به باغ بلبل از این پس حدیث ما گوید
- 0928 هزار جان مقدس فدای روی تو باد

- 0929 ز عشق آن رخ خوب تو ای اصول مراد
- 0930 سپاس و شکر خدا را که بندها بگشاد
- 0931 مها به دل نظری کن که دل تو را دارد
- 0932 مها به دل نظری کن که دل تو را دارد
- 0933 میان باغ گل سرخ های و هو دارد
- 0934 میان باغ گل سرخ های و هو دارد
- 0935 مکن مکن که پشیمان شوی و بد باشد
- 0936 مرا عقیق تو باید شکر چه سود کند
- 0937 فراغتی دهم عشق تو ز خویشاوند
- 0938 سخن به نزد سخندان بزرگوار بود
- 0939 به پیش تو چه زند جان و جان کدام بود
- 0940 ربود عشق تو تسبیح و داد بیت و سرود
- 0941 ز بعد خاک شدن یا زیان بود یا سود
- 0942 اگر مرا تو نخواهی دلم تو را خواهد
- 0943 نماز شام چو خورشید در غروب آید
- 0944 به باغ بلبل از این پس نوای ما گوید
- 0945 ندا رسید به جان ها که چند می پایید
- 0946 میان باغ گل سرخ های و هو دارد
- 0947 مخسب شب که شبی صد هزار جان ارزد
- 0948 کسی خراب خرابات و مست می باشد
- 0949 مرا وصال تو باید صبا چه سود کند
- 0950 سپاس آن عدمی را که هست ما بر بود
- 0951 هر آن نوی که رسد سوی تو قدید شود
- 0952 ز شمس دین طرب نوبهار باز آید
- 0953 سپیده دم بدمید و سپیده می ساید
- 0954 افزود آتش من آب را خبر ببرید
- 0955 سلام بر تو که سین سلام بر تو رسید
- 0956 ز جان سوخته ام خلق را حذار کنید
- 0957 هزار جان مقدس فدای روی تو باد
- 0958 کدام لب که از او بوی جان نمی آید
- 0959 اگر دل از غم دنیا جدا توانی کرد

- 0960 به حارسان نکوروی من خطاب کنید
- 0961 جهان را بدیدم وفایی ندارد
- 0962 سحر این دل من ز سودا چه می شد
- 0963 دل من که باشد که تو را نباشد
- 0964 گفتم که ای جان خود جان چه باشد
- 0965 دل گردون خلل کند چو مه تو نهان شود
- 0966 دیده خون گشت و خون نمی خسبد
- 0967 رسم نو بین که شهریار نهاد
- 0968 سیبکی نیم سرخ و نیمی زرد
- 0969 سیبکی نیم سرخ و نیمی زرد
- 0970 دیده ها شب فراز باید کرد
- 0971 عشق تو مست و کف زانم کرد
- 0972 عاشقانی که باخبر میرند
- 0973 صوفیان در دمی دو عید کنند
- 0974 گر تو را بخت یار خواهد بود
- 0975 آتش افکند در جهان جمشید
- 0976 خسروانی که فتنه ای چینید
- 0977 عید بر عاشقان مبارک باد
- 0978 زندگانی صدر عالی باد
- 0979 شاهدهی بین که در زمانه بزاد
- 0980 مادر عشق طفل عاشق را
- 0981 شعر من نان مصر را ماند
- 0982 یوسف آخر زمان خرامان شد
- 0983 هر کی در ذوق عشق دنگ آمد
- 0984 هین که هنگام صابران آمد
- 0985 هر که بهر تو انتظار کند
- 0986 عشق را جان بی قرار بود
- 0987 هر که را ذوق دین پدید آید
- 0988 بوی دلدار ما نمی آید
- 0989 صبر با عشق بس نمی آید
- 0990 من بسازم ولیک کی شاید

- 0991 عشق جانان مرا ز جان ببری
0992 خسروانی که فتنه ای چینی
0993 زان ازلی نور که پرورده اند
0994 دوست همان به که بلاکش بود
0995 دیدن روی تو هم از بامداد
0996 گفت کسی خواجه سنایی بمرد
0997 پیرهن یوسف و بو می رسد
0998 آتش عشق تو قلاووز شد
0999 از سوی دل لشکر جان آمدند
1000 آنچ گل سرخ قبا می کند
1001 آه در آن شمع منور چه بود
1002 چونک کمند تو دلم را کشید
1003 شاخ گلی باغ ز تو سبز و شاد
1004 دوش دل عربده گر با کی بود
1005 هر که ز عشاق گریزان شود
1006 عشق مرا بر همگان برگزید
1007 گفت کسی خواجه سنایی بمرد
1008 یا من نعمه غیر معدود
1009 طارت الکتب الکرام من کرام یا عباد
1010 من رای در ا تلالا نوره وسط الفاد
1011 میر خوبان را دگر منشور خوبی در رسید
1012 یا شبه الطیف لی انت قریب بعید
1013 اگر حریف منی پس بگو که دوش چه بود
1014 حکم البین بموتی و عمد
1015 ای شاهد سیمین ذقن درده شرابی همچو زر
1016 انا فتحنا عینکم فاستبصروا الغیب البصر
1017 آمد ترش رویی دگر یا زمهریر است او مگر
1018 رو چشم جان را برگشا در بی دلان اندرنگر
1019 ما را خدا از بهر چه آورد بهر شور و شر
1020 ای تو نگار خانگی خانه در آ از این سفر
1021 گرم در آ و دم مده باده بیار و غم ببر

- 1022 دی سحری بر گذری گفت مرا یار
- 1023 اگر باده خوری باری ز دست دلبر ما خور
- 1024 مرا همچون پدر بنگر نه همچون شوهر مادر
- 1025 مرا آن اصل بیداری دگر باره به خواب اندر
- 1026 گر چه نه به دریاییم دانه گهریم آخر
- 1027 یغمابک ترکستان بر زنگ بزد لشکر
- 1028 ذاتت عسلست ای جان گفتت عسلی دیگر
- 1029 جان بر کف خود داری ای مونس جان زوتر
- 1030 نیمیت ز زهر آمد نیمی دگر از شکر
- 1031 جان من و جان تو بستست به همدیگر
- 1032 تا چند زنی بر من ز انکار تو خار آخر
- 1033 ای دیده مرا بر در واپس بکشیده سر
- 1034 مکن یار مکن یار مرو ای مه عیار
- 1035 ای عاشق بیچاره شده زار به زر بر
- 1036 ای رخت فکنده تو بر او امید و حذر بر
- 1037 گیرم که بود میر تو را زر به خروار
- 1038 به حسن تو نباشد یار دیگر
- 1039 بگرد فتنه می گردی دگر بار
- 1040 جفا از سر گرفتی یاد می دار
- 1041 مرا یارا چنین بی یار مگذار
- 1042 منم از جان خود بیزار بیزار
- 1043 مرا اقبال خندانید آخر
- 1044 به ساقی درنگر در مست منگر
- 1045 بگردان ساقیا آن جام دیگر
- 1046 نگشتم از تو هرگز ای صنم سیر
- 1047 در این سرما و باران یار خوشتر
- 1048 خداوند خداوندان اسرار
- 1049 صد بار بگفتمت نگهدار
- 1050 کی باشد اختری در اقطار
- 1051 شب گشت و لیک پیش اغیار
- 1052 نوریست میان شعر احمر

- 1053 نزدیک توام مرا مبین دور
- 1054 ای یار شگرف در همه کار
- 1055 انجیر فروش را چه بهتر
- 1056 انجیر فروش را چه بهتر
- 1057 دارد درویش نوش دیگر
- 1058 آخر کی شود از آن لقا سیر
- 1059 گفתי که زیان کنی زیان گیر
- 1060 عاشقی در خشم شد از یار خود معشوق وار
- 1061 عرض لشکر می دهد مر عاشقان را عشق یار
- 1062 چون نبینم من جمالت صد جهان خود دیده گیر
- 1063 عزم رفتن کرده ای چون عمر شیرین یاد دار
- 1064 مطربا در پیش شاهان چون شدستی پرده دار
- 1065 یار با این لطف ها را از لبش پاینده دار
- 1066 مرحبا ای جان باقی پادشاه کامیار
- 1067 سر برآور ای حریف و روی من بین همچو زر
- 1068 نیشکر باید که بندد پیش آن لب ها کمر
- 1069 در سماع عاشقان زد فر و تابش بر اثیر
- 1070 گر به خلوت دیدمی او را به جایی سیر سیر
- 1071 معده را پر کرده ای دوش از خمیر و از فطیر
- 1072 گر خورد آن شیر عشقت خون ما را خورده گیر
- 1073 خوی بد دارم ملولم تو مرا معذور دار
- 1074 گرم در گفتار آمد آن صنم این الفرار
- 1075 آینه چینی تو را با زنگی اعشی چه کار
- 1076 لحظه لحظه می برون آمد ز پرده شهریار
- 1077 از کنار خویش یابم هر دمی من بوی یار
- 1078 شادیی کان از جهان اندر دلت آید مخر
- 1079 بهر شهوت جان خود را می دهی همچون ستور
- 1080 ساقیا هستند خلقان از می ما دور دور
- 1081 ای صبا حالی ز خد و خال شمس الدین بیار
- 1082 عقل بند ره روان و عاشقانست ای پسر
- 1083 هله زیرک هله زیرک هله زیرک زوتر

- 1084 مه روزه اندر آمد هله ای بت چو شکر
- 1085 همه صیدها بکردی هله میر بار دیگر
- 1086 هله زیرک هله زیرک هله زیرک هله زوتر
- 1087 بده آن باده به ما باده به ما اولیتر
- 1088 سر فروکن به سحر کز سر بازار نظر
- 1089 هین که آمد به سر کوی تو مجنون دگر
- 1090 صنما این چه گمانست فرودست حقیر
- 1091 نه که مهمان غریبم تو مرا یار مگیر
- 1092 اختران را شب وصلست و نثارست و نثار
- 1093 روستایی بچه ای هست درون بازار
- 1094 پر ده آن جام می را ساقیا بار دیگر
- 1095 داد جاروبی به دستم آن نگار
- 1096 گر ز سر عشق او داری خبر
- 1097 عقل بند ره روانست ای پسر
- 1098 آمدم من بی دل و جان ای پسر
- 1099 ای نهاده بر سر زانو تو سر
- 1100 بس که می انگیخت آن مه شور و شر
- 1101 نرم نرمک سوی رخسارش نگر
- 1102 عشق را با گفت و با ایما چه کار
- 1103 رفتم آن جا مست و گفتم ای نگار
- 1104 باز شد در عاشقی بابی دگر
- 1105 ای خیالت در دل من هر سحور
- 1106 راز را اندر میان نه وامگیر
- 1107 در چمن آید و بر بندید دید
- 1108 ساقیا باده چون نار بیار
- 1109 ساقیا باده گلرنگ بیار
- 1110 از لب یار شکر را چه خبر
- 1111 روزی خوشست رویت از نور روز خوشتر
- 1112 بر منبرست این دم مذکر مذکر
- 1113 ای جان جان جان ها جانی و چیز دیگر
- 1114 ای محو عشق گشته جانی و چیز دیگر

- 1115 ای آینه فقیری جانی و چیز دیگر
- 1116 هر کس به جنس خویش درآمیخت ای نگار
- 1117 دل ناظر جمال تو آن گاه انتظار
- 1118 میر شکار من که مرا کرده ای شکار
- 1119 کس بی کسی نماند می دان تو این قدر
- 1120 مستیم و بیخودیم و جمال تو پرده در
- 1121 آمد بهار خرم و آمد رسول یار
- 1122 اندیشه را رها کن اندر دلش مگیر
- 1123 پرده خوش آن بود کز پس آن پرده دار
- 1124 تاخت رخ آفتاب گشت جهان مست وار
- 1125 چون سر کس نیستت فتنه مکن دل مبر
- 1126 سست مکن زه که من تیر توام چارپر
- 1127 وجهک مثل القمر قلبک مثل الحجر
- 1128 بر سر ره دیدمش تیزروان چون قمر
- 1129 عمر که بی عشق رفت هیچ حسابش مگیر
- 1130 آید هر دم رسول از طرف شهر یار
- 1131 گفت لبم چون شکر ارزد گنج گهر
- 1132 چون سر کس نیستت فتنه مکن دل مبر
- 1133 نه در وفات گذارد نه در جفا دلدار
- 1134 چرا ز قافله یک کس نمی شود بیدار
- 1135 بیار ساقی بادت فدا سر و دستار
- 1136 نبشتست خدا گرد چهره دلدار
- 1137 شدست نور محمد هزار شاخ هزار
- 1138 چه مایه رنج کشیدم ز یار تا این کار
- 1139 مجوی شادی چون در غمست میل نگار
- 1140 بیامدیم دگر بار چون نسیم بهار
- 1141 ز بامداد چه دشمن کشست دیدن یار
- 1142 درخت اگر متحرک بدی به پا و به پر
- 1143 تو شاخ خشک چرایی به روی یار نگر
- 1144 ندا رسید به جان ها ز خسرو منصور
- 1145 به من نگر که منم مونس تو اندر گور

- 1146 مرا بگناه ده ای ساقی کریم عقار
- 1147 بکش بکش که چه خوش می کشی بیار بیار
- 1148 کسی بگفت ز ما یا از اوست نیکی و شر
- 1149 فغان فغان که بیست آن نگار بار سفر
- 1150 به خدمت لب ت آمد به انتجاع شکر
- 1151 قدح شکست و شرابم نماند و من مخمور
- 1152 ببین دلی که نگرده ز جان سپاری سیر
- 1153 مه تو یار ندارد جز او تو یار مگیر
- 1154 چو در رسید ز تبریز شمس دین چو قمر
- 1155 از آن مقام که نبود گشاد زود گذر
- 1156 مطرب عاشقان بجنبان تار
- 1157 گر تو خواهی وطن پر از دلدار
- 1158 رحم بر یار کی کند هم یار
- 1159 عشق جانست عشق تو جانتر
- 1160 روی بنما به ما مکن مستور
- 1161 مطربا عیش و نوش از سر گیر
- 1162 مطربا عشقبازی از سر گیر
- 1163 عار بادا جهانیان را عار
- 1164 خلق را زیر گنبد دوار
- 1165 میر خرابات تویی ای نگار
- 1166 چند از این راه نو روزگار
- 1167 مست توام نه از می و نه از کوکنار
- 1168 جان خراباتی و عمر بهار
- 1169 هست کسی صافی و زیبانظر
- 1170 رحم کن از زخم شوم سر به سر
- 1171 در بگشا کمد خامی دگر
- 1172 جاء الربیع و البطر زال الشتاء و الخطر
- 1173 بشنو خبر صادق از گفته پیغامبر
- 1174 مرا می گفت دوش آن یار عیار
- 1175 انجیر فروش را چه بهتر
- 1176 انتم الشمس و القمر منکم السمع و البصر

- 1177 آفتابی برآمد از اسرار
- 1178 جاء الربيع و البطر زال الشتاء و الخطر
- 1179 غره وجه سلبت قلب جميع البشر
- 1180 سیدی انی کلیل انت فی زی النهار
- 1181 به سوی ما نگر چشمی برانداز
- 1182 تو چشم شیخ را دیدن میاموز
- 1183 اگر کی در فرینداهش یوقسا یاوز
- 1184 بیا با تو مرا کارست امروز
- 1185 چنان مستم چنان مستم من امروز
- 1186 چنان مستم چنان مستم من امروز
- 1187 در این سرما سر ما داری امروز
- 1188 الا ای شمع گریان گرم می سوز
- 1189 در این سرما سر ما داری امروز
- 1190 ای خفته به یاد یار برخیز
- 1191 ماییم فداییان جانباز
- 1192 برخیز و صبح را برانگیز
- 1193 من از سخنان مهرانگیز
- 1194 گر نه ای دیوانه رو مر خویش را دیوانه ساز
- 1195 سوی خانه خویش آمد عشق آن عاشق نواز
- 1196 عاشقان را شد مسلم شب نشستن تا به روز
- 1197 اگر آتش است یارت تو برو در او همی سوز
- 1198 سیمرغ کوه قاف رسیدن گرفت باز
- 1199 یا مكثر الدلال علی الخلق بالنشوز
- 1200 ساقی روحانیان روح شدم خیز خیز
- 1201 برای عاشق و دزدست شب فراخ و دراز
- 1202 به آفتاب شهم گفت هین مکن این ناز
- 1203 برو برو که نفورم ز عشق عارآمیز
- 1204 عشق گزین عشق و در او کوکبه می ران و مترس
- 1205 سیر نگشت جان من بس مکن و مگو که بس
- 1206 سوی لبش هر آنک شد زخم خورد ز پیش و پس
- 1207 نیم شب از عشق تا دانی چه می گوید خروس

- 1208 حال ما بی آن مه زیبا می‌پرس
- 1209 ای دل بی بهره از بهرام ترس
- 1210 نیست در آخر زمان فریادرس
- 1211 ای روترش به پیشم بد گفته ای مرا پس
- 1212 دست بنه بر دلم از غم دلبر می‌پرس
- 1213 ای سگ قصاب هجر خون مرا خوش بلیس
- 1214 بیا که دانه لطیفست رو ز دام مترس
- 1215 ای مست ماه روی تو استاره و گردون خوش
- 1216 گر عاشقی از جان و دل جور و جفای یار کش
- 1217 الحذر از عشق حذر هر کی نشانی بودش
- 1218 ای شب خوش رو که تویی مهتر و سالار حبش
- 1219 یار نخواهم که بود بدخو و غمخوار و ترش
- 1220 دام دگر نهاده ام تا که مگر بگیرمش
- 1221 اگر گم گردد این بی دل از آن دلدار جویدش
- 1222 چه دارد در دل آن خواجه که می تابد ز رخسارش
- 1223 قرین مه دو مریخند و آن دو چشمت ای دلکش
- 1224 پریشان باد پیوسته دل از زلف پریشانش
- 1225 ریاضت نیست پیش ما همه لطفست و بخشایش
- 1226 آن یار ترش رو را این سوی کشانیدش
- 1227 رویش خوش و مویش خوش و آن طره جعدینش
- 1228 ای یوسف مه رویان ای جاه و جمالت خوش
- 1229 زلفی که به جان ارزد هر تار بشوریدش
- 1230 جانم به چه آرامد ای یار به آمیزش
- 1231 وقتت خوش وقتت خوش حلوایی و شکرکش
- 1232 هنگام صبح آمد ای مرغ سحرخوانش
- 1233 درون ظلمتی می جو صفاتش
- 1234 قضا آمد شنو طبل نفیرش
- 1235 نگاری را که می جویم به جانش
- 1236 برفتم دی به پیشش سخت پر جوش
- 1237 شنو پندی ز من ای یار خوش کیش
- 1238 امروز خوش است دل که تو دوش

- 1239 ای خواجه تو عاقلانه می باش
- 1240 آن مطرب ما خوشست و چنگش
- 1241 ما نعره به شب ز نیم و خاموش
- 1242 گر لاش نمود راه قلاش
- 1243 اندر آ ای اصل اصل شادمانی شاد باش
- 1244 ای سنایی گر نیابی یار یار خویش باش
- 1245 آنک بیرون از جهان بد در جهان آوردمش
- 1246 دوش رفتم در میان مجلس سلطان خویش
- 1247 عارفان را شمع و شاهد نیست از بیرون خویش
- 1248 ساقیا بی گه رسیدی می بده مردانه باش
- 1249 شده ام سپند حسنت و طنم میان آتش
- 1250 به شکرخنده اگر می ببرد جان رسدش
- 1251 گر لب او شکنند نرخ شکر می رسدش
- 1252 آن که مه غاشیه زین چو غلامان کشدش
- 1253 بر ملک نیست نهان حال دل و نیک و بدش
- 1254 من توام تو منی ای دوست مرو از بر خویش
- 1255 اندک اندک راه زد سیم و زرش
- 1256 آنک جاننش داده ای آن را مکش
- 1257 چون تو شادی بنده گو غمخوار باش
- 1258 آن مایی همچو ما دلشاد باش
- 1259 عقل آمد عاشقا خود را بیوش
- 1260 اندر آمد شاه شیرینان ترش
- 1261 روی تو جان جانست از جان نهان مدارش
- 1262 گر جان بجز تو خواهد از خویش برکنیمش
- 1263 سرمست شد نگارم بنگر به نرگسانش
- 1264 می گفت چشم شوخش با طره سیاهش
- 1265 آن مه که هست گردون گردان و بی قرارش
- 1266 روحیست بی نشان و ما غرقه در نشانش
- 1267 در عشق آتشینش آتش نخورده آتش
- 1268 صد سال اگر گریزی و نایی بتا به پیش
- 1269 آینه ام من آینه ام من تا که بدیدم روی چو ماهش

- 1270 مستی امروز من نیست چو مستی دوش
1271 باز درآمد طیب از در رنجور خویش
1272 باز فرود آمدیم بر در سلطان خویش
1273 ما به سلیمان خوشیم دیو و پری گو مباش
1274 خواجه چرا کرده ای روی تو بر ما ترش
1275 چون بزند گردنم سجده کند گردنش
1276 باز درآمد ز راه بیخود و سرمست دوش
1277 خواجه غلط کرده ای در صفت یار خویش
1278 یار درآمد ز باغ بیخود و سرمست دوش
1279 باز درآمد طیب از در ایوب خویش
1280 جان منست او هی مزیندش
1281 ز هدهدان تفکر چو در رسید نشانش
1282 تمام اوست که فانی شدست آثارش
1283 ندا رسید به عاشق ز عالم رازش
1284 سری برآر که تا ما رویم بر سر عیش
1285 شکست نرخ شکر را بتم به روی ترش
1286 شنو ز سینه ترنگاترنگ آوازش
1287 مباد با کس دیگر ثنا و دشنامش
1288 چو رو نمود به منصور وصل دلدارش
1289 دلی کز تو سوزد چه باشد دوایش
1290 مست گشتم ز ذوق دشنامش
1291 توبه من درست نیست خموش
1292 آمد آن خواجه سیما ترش
1293 علی الله ای مسلمانان از آن هجران پر آتش
1294 کل عقل بوصلکم مداهش
1295 بیا بیا که تویی جان جان سماع
1296 بیا بیا که تویی جان جان سماع
1297 مدارم یک زمان از کار فارغ
1298 امروز روز شادی و امسال سال لاغ
1299 گویند شاه عشق ندارد وفا دروغ
1300 عیسی روح گرسنه ست چو زاغ

- 1301 ما دو سه رند عشرتی جمع شدیم این طرف
- 1302 ما دو سه مست خلوتی جمع شدیم این طرف
- 1303 گر تو تنگ آیی ز ما زوتر برون رو ای حریف
- 1304 باده نمی بایدم فارغم از درد و صاف
- 1305 کعبه جان ها تویی گرد تو آرم طواف
- 1306 بیا بیا که تویی شیر شیر شیر مصاف
- 1307 ای مونس و غمگسار عاشق
- 1308 گر خمار آرد صداعی بر سر سودای عشق
- 1309 ای جهان را دلگشا اقبال عشق
- 1310 ای ناطق الهی و ای دیده حقایق
- 1311 باز از آن کوه قاف آمد عنقای عشق
- 1312 فریفت یار شکر بار من مرا به طریق
- 1313 جان و سر تو که بگو بی نفاق
- 1314 به دلجویی و دلداری درآمد یار پنهانک
- 1315 روان شد اشک یاقوتی ز راه دیدگان اینک
- 1316 رو رو که نه ای عاشق ای زلفک و ای خالک
- 1317 آن میر دروغین بین با اسپک و با زینک
- 1318 هر اول روز ای جان صد بار سلام علیک
- 1319 بیاید عشق را ای دوست دردک
- 1320 اندر آ با ما نشان ده راستک
- 1321 ایا هوای تو در جان ها سلام علیک
- 1322 ای ظریف جهان سلام علیک
- 1323 ای ظریف جهان سلام علیک
- 1324 برخیز ز خواب و ساز کن چنگ
- 1325 عشق خامش طرفه تر یا نکته های چنگ چنگ
- 1326 عاشقی و آنگهانی نام و ننگ
- 1327 تتار اگر چه جهان را خراب کرد به جنگ
- 1328 حریف جنگ گزیند تو هم در آ در جنگ
- 1329 چو زد فراق تو بر سر مرا به نیرو سنگ
- 1330 بگردان شراب ای صنم بی درنگ
- 1331 هر کی در او نیست از این عشق رنگ

- 1332 توبه سفر گیرد با پای لنگ
- 1333 ای تو ولی احسان دل ای حسن رویت دام دل
- 1334 این بوالعجب کاندر خزان شد آفتاب اندر حمل
- 1335 بانگ زدم نیم شبان کیست در این خانه دل
- 1336 حلقه دل زدم شبی در هوس سلام دل
- 1337 الا ای رو ترش کرده که تا نبود مرا مدخل
- 1338 بقا اندر بقا باشد طریق کم زنان ای دل
- 1339 مهم را لطف در لطفست از آنم بی قرار ای دل
- 1340 هر آن کو صبر کرد ای دل ز شهوت ها در این منزل
- 1341 امروز بحمدالله از دی بترست این دل
- 1342 چه کارستان که داری اندر این دل
- 1343 صد هزاران همچو ما غرقه در این دریای دل
- 1344 شتران مست شدستند ببین رقص جمل
- 1345 تو مرا می بده و مست بخوابان و بهل
- 1346 رفت عمرم در سر سودای دل
- 1347 سوی آن سلطان خوبان الرحیل
- 1348 امروز روز شادی و امسال سال گل
- 1349 تا نزند آفتاب خیمه نور جلال
- 1350 چشم تو با چشم من هر دم بی قیل و قال
- 1351 شد پی این لولیان در حرم ذوالجلال
- 1352 چند از این قیل و قال عشق پرست و بیال
- 1353 چگونه برنپرد جان چو از جناب جلال
- 1354 تو را سعادت بادا در آن جمال و جلال
- 1355 دو چشم اگر بگشادی به آفتاب وصال
- 1356 اگر درآید ناگه صنم زهی اقبال
- 1357 پیام کرد مرا بامداد بحر عسل
- 1358 به گوش دل پنهانی بگفت رحمت کل
- 1359 ز خود شدم ز جمال پر از صفا ای دل
- 1360 باده ده ای ساقی جان باده بی درد و دغل
- 1361 عمرک یا واحدا فی درجات الکمال
- 1362 لجنن اغلن هی بزه کلکل

- 1363 کجکنن اغلن اودیا کلکل
- 1364 ایها النور فی الفاد تعال
- 1365 یا منیر البدر قد اوضحت بالبلبال بال
- 1366 یا بدیع الحسن قد اوضحت بالبلبال بال
- 1367 رشاء العشق حبیبی لشرود و مضل
- 1368 عمرک یا واحدا فی درجات الکمال
- 1369 تعال یا مدد العیش و السرور تعال
- 1370 آمد بهار ای دوستان منزل سوی بستان کنیم
- 1371 ای عاشقان ای عاشقان پیمانہ را گم کرده ام
- 1372 این بار من یک بارگی در عاشقی پیچیده ام
- 1373 هان ای طبیب عاشقان دستی فروکش بر برم
- 1374 ای عاشقان ای عاشقان من خاک را گوهر کنم
- 1375 بازآمد چون عید نو تا قفل زندان بشکنم
- 1376 کاری ندارد این جهان تا چند گل کاری کنم
- 1377 ای با من و پنهان چو دل از دل سلامت می کنم
- 1378 ای آسمان این چرخ من زان ماه رو آموختم
- 1379 آمد خیال خوش که من از گلشن یار آمدم
- 1380 دی بر سرم تاج زری بنهادہ است آن دلبرم
- 1381 هرگز ندانم راندن مستی که افتد بر درم
- 1382 ای ساقی روشن دلان بردار سغراق کرم
- 1383 تا من بدیدم روی تو ای ماه و شمع روشنم
- 1384 عشقا تو را قاضی برم کاشکستیم همچون صنم
- 1385 بس جهد می کردم که من آیینہ نیکی شوم
- 1386 آمد بهار ای دوستان منزل به سروستان کنیم
- 1387 هین خیره خیره می نگر اندر رخ صفراییم
- 1388 ای نفس کل صورت مکن وی عقل کل بشکن قلم
- 1389 ای پاک رو چون جام جم وز عشق آن مه متهم
- 1390 بازآمد بازآمد از پیش آن یار آمدم
- 1391 تا کی به حبس این جهان من خویش زندانی کنم
- 1392 یار شدم یار شدم با غم تو یار شدم
- 1393 مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم

- 1394 دفع مده دفع مده من نروم تا نخورم
- 1395 مطرب عشق ابدم زخمه عشرت بزمن
- 1396 باز در اسرار روم جانب آن یار روم
- 1397 زین دو هزاران من و ما ای عجباً من چه منم
- 1398 جمع تو دیدم پس از این هیچ پریشان نشوم
- 1399 هر نفسی تازه ترم کز سر روزن بپریم
- 1400 تیز دوم تیز دوم تا به سواران برسیم
- 1401 کوه نیم سنگ نیم چونک گدازان نشوم
- 1402 دوش چه خورده ای بگو ای بت همچو شکر
- 1403 آمده ام که سر نهم عشق تو را به سر برم
- 1404 کار مرا چو او کند کار دگر چرا کنم
- 1405 میل هواش می کنم طال بقاش می زنی
- 1406 هر شب و هر سحر تو را من به دعا بخواستم
- 1407 دوش چه خورده ای بگو ای بت همچو شکر
- 1408 تا به کی ای شکر چو تن بی دل و جان فغان کنم
- 1409 ای تو بداده در سحر از کف خویش باده ام
- 1410 تا که اسیر و عاشق آن صنم چو جان شدم
- 1411 گرم در آ و دم مده باده بیار ای صنم
- 1412 بیا هر کس که می خواهد که تا با وی گرو بندم
- 1413 کشید این دل گریبانم به سوی کوی آن یارم
- 1414 درخت و آتشی دیدم ندا آمد که جانانم
- 1415 ز فرزین بند آن رخ من چه شه ماتم چه شه ماتم
- 1416 ترش رویی و خشمینی چنین شیرین ندیدستم
- 1417 به حق روی تو که من چنین روی ندیدستم
- 1418 دلا مشتاق دیدارم غریب و عاشق و مستم
- 1419 بگفتم حال دل گویم از آن نوعی که دانستم
- 1420 اگر شد سود و سرمایه چه غمگینی چو من هستم
- 1421 بیا بشنو که من پیش و پس اسبت چرا گردم
- 1422 طواف حاجیان دارم بگرد یار می گردم
- 1423 تو تا دوری ز من جانا چنین بی جان همی گردم
- 1424 بگفتم عذر با دلبر که بی گه بود و ترسیدم

- 1425 دعا گویی است کار من بگویم تا نطق دارم
- 1426 چه دانی تو که در باطن چه شاهی همنشین دارم
- 1427 من از اقلیم بالایم سر عالم نمی دارم
- 1428 همه بازان عجب ماندند در آهنگ پروازم
- 1429 نه آن بی بهره دلدارم که از دلدار بگریزم
- 1430 نهادم پای در عشق که بر عشاق سر باشم
- 1431 مرا چون کم فرستی غم حزین و تنگ دل باشم
- 1432 تو خود دانی که من بی تو عدم باشم عدم باشم
- 1433 من آنم کز خیالاتش تراشنده و ثن باشم
- 1434 چو آمد روی مه رویم که باشم من که من باشم
- 1435 به گرد دل همی گردی چه خواهی کرد می دانم
- 1436 تو خورشیدی و یا زهره و یا ماهی نمی دانم
- 1437 چو رعد و برق می خندد ثنا و حمد می خوانم
- 1438 ندارد پای عشق او دل بی دست و بی پایم
- 1439 من این ایوان نه تو را نمی دانم نمی دانم
- 1440 بنه ای سبز خنگ من فراز آسمان ها سم
- 1441 بنه ای سبز خنگ من فراز آسمان ها سم
- 1442 زهی سرگشته در عالم سر و سامان که من دارم
- 1443 بشستم تخته هستی سر عالم نمی دارم
- 1444 ای عشق که کردستی تو زیر و زبر خوابم
- 1445 من دلق گرو کردم عریان خراباتم
- 1446 گر بی دل و بی دستم وز عشق تو پابستم
- 1447 رفتم به طبیب جان گفتم که ببین دستم
- 1448 در مجلس آن رستم در عربده بنشستم
- 1449 زان می که ز بوی او شوریده و سرمستم
- 1450 بستان قدح از دستم ای مست که من مستم
- 1451 گر تو بنمی خسپی بنشین تو که من خفتم
- 1452 ساقی چو شه من بد بیش از دگران خوردم
- 1453 در آینه چون بینم نقش تو به گفت آرم
- 1454 گفتم به مهی کز تو صد گونه طرب دارم
- 1455 ای خواجه سلام علیک من عزم سفر دارم

- 1456 توبه نکنم هرگز زین جرم که من دارم
- 1457 من خفته وشم اما بس آگه و بیدارم
- 1458 یک لحظه و یک ساعت دست از تو نمی دارم
- 1459 تا عاشق آن یارم بی کارم و بر کارم
- 1460 بشکسته سر خلقی سر بسته که رنجورم
- 1461 پایی به میان درنه تا عیش ز سر گیرم
- 1462 صورتگر نقاشم هر لحظه بتی سازم
- 1463 شاگرد تو می باشم گر کودن و کژپوزم
- 1464 سر برمزن از هستی تا راه نگردد گم
- 1465 ای کرده تو مهمانم در پیش در آ جانم
- 1466 در عشق سلیمانی من همدم مرغانم
- 1467 این شکل که من دارم ای خواجه که را مانم
- 1468 امروز خوشم با تو جان تو و فردا هم
- 1469 بیخود شده ام لیکن بیخودتر از این خواهم
- 1470 جانم به فدا بادا آن را که نمی گویم
- 1471 مخمورم پرخواره اندازه نمی دانم
- 1472 دگر بار دگر بار ز زنجیر بجستم
- 1473 بیایید بیایید به گلزار بگردیم
- 1474 حکیمیم طبیبیم ز بغداد رسیدیم
- 1475 بجوشید بجوشید که ما اهل شعاریم
- 1476 طبیبیم حکیمیم طبیبان قدیمیم
- 1477 از اول امروز چو آشفته و مستیم
- 1478 المنه لله که ز پیکار رهیدیم
- 1479 آن خانه که صد بار در او مایده خوردیم
- 1480 خیزید مخسپید که نزدیک رسیدیم
- 1481 ما آتش عشقیم که در موم رسیدیم
- 1482 چون در عدم آییم و سر از یار برآریم
- 1483 امروز مها خویش ز بیگانه ندانیم
- 1484 بشکن قدح باده که امروز چنانیم
- 1485 صبح است و صبح است بر این بام بر آییم
- 1486 چون آینه رازنما باشد جانم

- 1487 امروز چنانم که خر از بار ندانم
- 1488 ای خواجه بفرما به کی مانم به کی مانم
- 1489 ساقی ز پی عشق روان است روانم
- 1490 از شهر تو رفتیم تو را سیر ندیدیم
- 1491 خلقان همه نیکند جز این تن که گزیدیم
- 1492 بار دگر از راه سوی چاه رسیدیم
- 1493 ما عاشق و سرگشته و شیدای دمشقیم
- 1494 افتادم افتادم در آبی افتادم
- 1495 اگر تو نیستی در عاشقی خام
- 1496 چه دیدم خواب شب کامروز مستم
- 1497 به جان جمله مستان که مستم
- 1498 بیا کز غیر تو بیزار گشتم
- 1499 بیا کز عشق تو دیوانه گشتم
- 1500 چنان مست است از آن دم جان آدم
- 1501 منم فتنه هزاران فتنه زادم
- 1502 ز زندان خلق را آزاد کردم
- 1503 غلامم خواجه را آزاد کردم
- 1504 حسودان را ز غم آزاد کردم
- 1505 یکی مطرب همی خواهم در این دم
- 1506 همیشه من چنین مجنون نبودم
- 1507 ایا یاری که در تو ناپدیدم
- 1508 سفر کردم به هر شهری دویدم
- 1509 سفر کردم به هر شهری دویدم
- 1510 اگر عشقت به جای جان ندارم
- 1511 بیا ای آنک بردی تو قرارم
- 1512 گهی در گیرم و گه بام گیرم
- 1513 اگر سرمست اگر مخمور باشم
- 1514 خداوندا مده آن یار را غم
- 1515 چه نزدیک است جان تو به جانم
- 1516 چه نزدیک است جان تو به جانم
- 1517 مرا گویی که رای من چه دانم

- 1518 من آن ماهم که اندر لامکانم
- 1519 بیا کامروز بیرون از جهانم
- 1520 مرا پرسی که چونی بین که چونم
- 1521 من از عالم تو را تنها گزینم
- 1522 ورا خواهم دگر یاری نخواهم
- 1523 نه آن شیرم که با دشمن برآیم
- 1524 چو آب آهسته زیر که درآیم
- 1525 ز قند یار تا شاخی نخایم
- 1526 از آن باده ندانم چون فنایم
- 1527 بیا کامروز گرد یار گردیم
- 1528 به پیش باد تو ما همچو گردیم
- 1529 شب دوشینه ما بیدار بودیم
- 1530 من و تو دوش شب بیدار بودیم
- 1531 بیا کامروز شه را ما شکاریم
- 1532 بیا تا عاشقی از سر بگیریم
- 1533 بیا امروز ما مهمان میریم
- 1534 بیا ما چند کس با هم بسازیم
- 1535 بیا تا قدر یک دیگر بدانیم
- 1536 میان ما درآ ما عاشقانیم
- 1537 چرا شاید چو ما شه زادگانیم
- 1538 بر آن بودم که فرهنگی بجویم
- 1539 مگردان روی خود ای دیده رویم
- 1540 بیا با هم سخن از جان بگویم
- 1541 مرا خواندی ز در تو خستی از بام
- 1542 چنان مستم چنان مستم من این دم
- 1543 کجایی ساقیا درده مدام
- 1544 مرا گویی چه سانی من چه دانم
- 1545 شراب شیره انگور خواهم
- 1546 رفتم تصدیع از جهان بردم
- 1547 من با تو حدیث بی زبان گویم
- 1548 روی تو چو نوبهار دیدم

- 1549 زنهار مرا مگو که پیرم
- 1550 گر از غم عشق عار داریم
- 1551 از اصل چو حورزاد باشیم
- 1552 ما آفت جان عاشقانیم
- 1553 ما صحبت همدگر گزینیم
- 1554 چون ذره به رقص اندر آییم
- 1555 جز جانب دل به دل نیاییم
- 1556 ای برده نماز من ز هنگام
- 1557 یارب توبه چرا شکستم
- 1558 دانی کامروز از چه زردم
- 1559 من دوش به تازه عهد کردم
- 1560 تا عشق تو سوخت همچو عودم
- 1561 تا چهره آن یگانه دیدم
- 1562 گر ناز تو را به گفت نارم
- 1563 من اشتر مست شهریارم
- 1564 روزی که گذر کنی به گورم
- 1565 ای دشمن روزه و نمازم
- 1566 تا با تو قرین شده ست جانم
- 1567 امروز مرا چه شد چه دانم
- 1568 ای جان لطیف و ای جهانم
- 1569 نآمده سیل تر شدستیم
- 1570 آن عشرت نو که برگرفتیم
- 1571 در عشق قدیم سال خوردیم
- 1572 گر گمشدگان روزگاریم
- 1573 ما عاشق و بی دل و فقیریم
- 1574 نی سیم و نه زر نه مال خواهیم
- 1575 ما شاخ گلیم نی گیاهیم
- 1576 ما زنده به نور کبریاییم
- 1577 امروز نیم ملول شادم
- 1578 من جز احد صمد نخواهم
- 1579 ما آب دریم ما چه دانیم

- 1580 تا دلبر خویش را نبینیم
- 1581 گر به خوبی می بلافد لا نسلم لا نسلم
- 1582 هرچ گویی از بهانه لا نسلم لا نسلم
- 1583 می خرامد جان مجلس سوی مجلس گام گام
- 1584 هر که گوید کان چراغ دیده ها را دیده ام
- 1585 ای جهان آب و گل تا من تو را بشناختم
- 1586 خویش را چون خار دیدم سوی گل بگریختم
- 1587 عشوه دادستی که من در بی وفایی نیستم
- 1588 من سر خم را بیستم باز شد پهلوی خم
- 1589 چشم بگشا جان نگر کش سوی جانان می برم
- 1590 چون ز صورت برتر آمد آفتاب و اخترم
- 1591 وقت آن آمد که من سوگندها را بشکنم
- 1592 نی تو گفתי از جفای آن جفاگر نشکنم
- 1593 روی نیکت بد کند من نیک را بر بد نهم
- 1594 ایها العشاق آتش گشته چون استاره ایم
- 1595 سر قدم کردیم و آخر سوی جیحون تاختم
- 1596 چون همه یاران ما رفتند و تنها ماندیم
- 1597 این چه کژطبعی بود که صد هزاران غم خوریم
- 1598 ای خوشا روزا که ما معشوق را مهمان کنیم
- 1599 چون بدیدم صبح رویت در زمان برخیستم
- 1600 از شهنشه شمس دین من ساغری را یافتم
- 1601 بار دیگر از دل و از عقل و جان برخاستیم
- 1602 می بسازد جان و دل را بس عجایب کان صیام
- 1603 چونک در باغت به زیر سایه طویبستم
- 1604 بده آن باده دوشین که من از نوش تو مستم
- 1605 بزن آن پرده نوشین که من از نوش تو مستم
- 1606 هله دوشت یله کردم شب دوشت یله کردم
- 1607 ز فلک قوت بگیرم دهن از لوت ببندم
- 1608 چه کسم من چه کسم من که بسی وسوسه مندم
- 1609 چو یکی ساغر مردی ز خم یار برآرم
- 1610 منم آن عاشق عشقت که جز این کار ندارم

- 1611 مکن ای دوست غریبم سر سودای تو دارم
- 1612 منم آن کس که نبینم بزخم فاخته گیرم
- 1613 به خدا کز غم عشقت نگریزم نگریزم
- 1614 بزنی آن پرده دوشین که من امروز خموشم
- 1615 من اگر دست زانم نه من از دست زانم
- 1616 ز یکی پسته دهانی صنمی بسته دهانم
- 1617 بت بی نقش و نگارم جز تو یار ندارم
- 1618 علم عشق برآمد برهانم ز زحیرم
- 1619 تو گواه باش خواجه که ز توبه توبه کردم
- 1620 هوسی است در سر من که سر بشر ندارم
- 1621 چو غلام آفتابم هم از آفتاب گویم
- 1622 تو ز من ملول گشتی که من از تو ناشتابم
- 1623 هذیان که گفت دشمن به درون دل شنیدم
- 1624 خبری اگر شنیدی ز جمال و حسن یارم
- 1625 دو هزار عهد کردم که سر جنون نخارم
- 1626 فلکا بگو که تا کی گله های یار گویم
- 1627 نظری به کار من کن که ز دست رفت کارم
- 1628 دیده از خلق بیستم چو جمالش دیدم
- 1629 دل چه خورده ست عجب دوش که من مخمورم
- 1630 گر مرا خار زند آن گل خندان بکشم
- 1631 در فروبند که ما عاشق این میکده ایم
- 1632 هله رفتیم و گرانی ز جمالت بردیم
- 1633 در فروبند که ما عاشق این انجمنیم
- 1634 عقل گوید که من او را به زبان بفریم
- 1635 دم به دم از ره دل پیک خیالش رسدم
- 1636 از بت باخبر من خبری می رسدم
- 1637 منم آن دزد که شب نقب زدم ببریدم
- 1638 مادرم بخت بده است و پدرم جود و کرم
- 1639 ای خوشا روز که پیش چو تو سلطان میرم
- 1640 گر تو خواهی که تو را بی کس و تنها نکنم
- 1641 من چو در گور درون خفته همی فرسایم

- 1642 ساقیا ما ز ثریا به زمین افتادیم
- 1643 چند خسپیم صبح است صلا برخیزیم
- 1644 جز ز فتان دو چشمت ز کی مفتون باشیم
- 1645 گر تو مستی بر ما آی که ما مستانیم
- 1646 روز آن است که ما خویش بر آن یار زنیم
- 1647 روز شادی است بیا تا همگان یار شویم
- 1648 ساقیا عربده کردیم که در جنگ شویم
- 1649 وقت آن شد که به زنجیر تو دیوانه شویم
- 1650 خوش بنوشم تو اگر زهر نهی در جامم
- 1651 ما سر و پنجه و قوت نه از این جان داریم
- 1652 ای دریغا که شب آمد همه از هم ببریم
- 1653 من از این خانه پرنور به در می نروم
- 1654 تا که ما از نظر و خوبی تو باخبریم
- 1655 دوش می گفت جانم کی سپهر معظم
- 1656 هم به درد این درد را درمان کنم
- 1657 می رسد بوی جگر از دو لبم
- 1658 عاشقم از عاشقان نگریختم
- 1659 دست من گیر ای پسر خوش نیستم
- 1660 ای گزیده یار چونت یافتم
- 1661 سالکان راه را محرم شدم
- 1662 بوی آن خوب ختن می آیدم
- 1663 نو به نو هر روز باری می کشم
- 1664 می شناسد پرده جان آن صنم
- 1665 عاشقی بر من پریشانست کنم
- 1666 گفته ای من یار دیگر می کنم
- 1667 من ز وصلت چون به هجران می روم
- 1668 من به سوی باغ و گلشن می روم
- 1669 آتشی نو در وجود اندرزدم
- 1670 ما به خرمنگاه جان باز آمدیم
- 1671 گر دم از شادی وگر از غم زنیم
- 1672 روز باران است و ما جو می کنیم

- 1673 امشب ای دلدار مهمان تویم
- 1674 ما ز بالاییم و بالا می رویم
- 1675 دوش عشق شمس دین می باختیم
- 1676 عاقبت ای جان فرا نشکیفتم
- 1677 یک دمی خوش چو گلستان کندم
- 1678 من اگر نالم اگر عذر آرم
- 1679 من اگر مستم اگر هشیارم
- 1680 من اگر پرغم اگر شادانم
- 1681 من از این خانه به در می نروم
- 1682 من اگر پرغم اگر خندانم
- 1683 من که حیران ز ملاقات توام
- 1684 من از این خانه به در می نروم
- 1685 ای مطرب این غزل گو کی یار توبه کردم
- 1686 گفتم که عهد بستم وز عهد بد برستم
- 1687 گر جان منکرانت شد خصم جان مستم
- 1688 رفتم ز دست خود من در بیخودی فتادم
- 1689 صد بار مردم ای جان وین را بیازمودم
- 1690 اندر دو کون جانا بی تو طرب ندیدم
- 1691 خواهم که کفک خونین از دیگ جان برآرم
- 1692 یارب چه یار دارم شیرین شکار دارم
- 1693 من پاکباز عشقم تخم غرض نکارم
- 1694 بازآدم خرامان تا پیش تو بمیرم
- 1695 پیش چنین جمال جان بخش چون نمیرم
- 1696 ای چرخ عیب جویم وی سقف پرستیزم
- 1697 آری ستیزه می کن تا من همی ستیزم
- 1698 ای توبه ام شکسته از تو کجا گریزم
- 1699 دل را ز من بیوشی یعنی که من ندانم
- 1700 عالم گرفت نورم بنگر به چشم هایم
- 1701 آوازه جمالت از جان خود شنیدیم
- 1702 درده شراب یک سان تا جمله جمع باشیم
- 1703 من آن شب سیاهم کز ماه خشم کردم

- 1704 اشکم دهل شده ست از این جام دم به دم
- 1705 از ما مشو ملول که ما سخت شاهدیم
- 1706 برخیز تا شراب به رطل و سبو خوریم
- 1707 چیزی مگو که گنج نهانی خریده ام
- 1708 ای گوش من گرفته تویی چشم روشنم
- 1709 ما قحطیان تشنه و بسیار خواره ایم
- 1710 با روی تو ز سبزه و گلزار فارغیم
- 1711 بگشای چشم خود که از آن چشم روشنیم
- 1712 ما در جهان موافقت کس نمی کنیم
- 1713 خیزید عاشقان که سوی آسمان رویم
- 1714 چند روی بی خبر آخر بنگر به بام
- 1715 هر کی بمیرد شود دشمن او دوستکام
- 1716 امشب جان را ببر از تن چاکر تمام
- 1717 لولیکان تویم در بگشا ای صنم
- 1718 ای تو ترش کرده رو تا که بترسانیم
- 1719 پیشتر آ می لبا تا همه شیدا شویم
- 1720 بار دگر ذره وار رقص کنان آمدیم
- 1721 خوش سوی ما آدمی ز آنچ که ما هم خوشیم
- 1722 بدار دست ز ریشم که باده ای خوردم
- 1723 نیم ز کار تو فارغ همیشه در کارم
- 1724 همه جمال تو بینم چو چشم باز کنم
- 1725 نگفتمت مرو آن جا که آشنات منم
- 1726 بیار باده که دیر است در خمار توام
- 1727 به غم فرونروم باز سوی یار روم
- 1728 مرا اگر تو نخواهی منت به جان خواهم
- 1729 اگر چه شرط نهادیم و امتحان کردیم
- 1730 چه روز باشد کاین جسم و رسم بنوردیم
- 1731 اگر زمین و فلک را پر از سلام کنیم
- 1732 به حق آنک بخواندی مرا ز گوشه بام
- 1733 به جان عشق که از بهر عشق دانه و دام
- 1734 سماع چیست ز پنهانیان دل پیغام

- 1735 به گوش من برسانید هجر تلخ پیام
- 1736 به گرد تو چو نگر دم به گرد خود گردم
- 1737 بیار باده که اندر خمار خمارم
- 1738 به گوشه ای بروم گوش آن قدح گیرم
- 1739 زهی حلاوت پنهان در این خلی شکم
- 1740 خوشی خوشی تو ولی من هزار چندانم
- 1741 به کوی عشق تو من نامدم که بازروم
- 1742 بیسته است پری نهانیی پایم
- 1743 اگر چه ما نه خروس و نه ماکیان داریم
- 1744 بیار مطرب بر ما کریم باش کریم
- 1745 فضول گشته ام امروز جنگ می جویم
- 1746 بر آن شده ست دلم کتشی بگیرانم
- 1747 اگر به عقل و کفایت پی جنون باشم
- 1748 می گریزد از ما و ما قوامش داریم
- 1749 گه چرخ زنان همچون فلکم
- 1750 تلخی نکند شیرین نغمم
- 1751 تشنه خویش کن مده آبم
- 1752 کون خر را نظام دین گفتم
- 1753 آمدم باز تا چنان گردم
- 1754 آتشی از تو در دهان دارم
- 1755 در طریقت دو صد کمین دارم
- 1756 تا به جان مست عشق آن یارم
- 1757 همتم شد بلند و تدبیرم
- 1758 در وصال چرا بیاموزم
- 1759 اه چه بی رنگ و بی نشان که منم
- 1760 به خدایی که در ازل بوده ست
- 1761 ما همه از الست همدستیم
- 1762 آمدستیم تا چنان گردیم
- 1763 ما که باده ز دست یار خوریم
- 1764 ناله بلبل بهار کنیم
- 1765 عاشق روی جان فزای تویم

- 1766 خیز تا فتنه ای برانگیزیم
- 1767 تو چه دانی که ما چه مرغانیم
- 1768 چند قبا بر قد دل دوختم
- 1769 ای دل صافی دم ثابت قدم
- 1770 آمد سرمست سحر دلبرم
- 1771 شد ز غمت خانه سودا دلم
- 1772 چند گهی فاتحه خوانت کنم
- 1773 بار دگر جانب یار آمدیم
- 1774 ما به تماشای تو باز آمدیم
- 1775 گر تو کنی روی ترش زحمت از این جا ببرم
- 1776 منم آن بنده مخلص که از آن روز که زادم
- 1777 انا فتحنا بابکم لا تهجروا اصحابکم
- 1778 رحمت انا من بینکم غبت کذا من عینکم
- 1779 اتیناکم اتیناکم فحیونا نحییکم
- 1780 اقبل الساقی علینا حاملا کاس المدام
- 1781 قد رجعنا قد رجعنا جائیا من طورکم
- 1782 ظننتم ایا عدال ان قد عدلتم
- 1783 فان وفق الله الکریم وصالکم
- 1784 علی اهل نجد الثنا و سلام
- 1785 بیا بیا دلدار من دلدار من درآ درآ در کار من در کار من
- 1786 دزدیده چون جان می روی اندر میان جان من
- 1787 گر آخر آمد عشق تو گردد ز اول ها فزون
- 1788 تا کی گریزی از اجل در ارغوان و ارغنون
- 1789 ای عاشقان ای عاشقان هنگام کوچ است از جهان
- 1790 دلدار من در باغ دی می گشت و می گفت ای چمن
- 1791 بویی همی آید مرا مانا که باشد یار من
- 1792 این کیست این این کیست این این یوسف ثانی است این
- 1793 این کیست این این کیست این هذا جنون العاشقین
- 1794 ای باغبان ای باغبان آمد خزان آمد خزان
- 1795 هین دف بزن هین کف بزن کاقبال خواهی یافتن
- 1796 دلدار من در باغ دی می گشت و می گفت ای چمن

- 1797 ای دل شکایت ها مکن تا نشنود دلدار من
- 1798 ای یار من ای یار من ای یار بی زنهار من
- 1799 در غیب پر این سو مپر ای طایر چالاک من
- 1800 هذا رشاد الکافرین هذا جزاء الصابرین
- 1801 آن شاخ خشک است و سیه هان ای صبا بر وی مزین
- 1802 چندان بگردم گرد دل کز گردش بسیار من
- 1803 بخت نگار و چشم من هر دو نخسبد در زمن
- 1804 با آن سبک روحی گل وان لطف شه برگ سمن
- 1805 پوشیده چون جان می روی اندر میان جان من
- 1806 آن سو مرو این سو بیا ای گلبن خندان من
- 1807 ای بس که از آواز دش و امانده ام زین راه من
- 1808 با آنک از پیوستگی من عشق گشتم عشق من
- 1809 بر گرد گل می گشت دی نقش خیال یار من
- 1810 من دزد دیدم کو برد مال و متاع مردمان
- 1811 خوش می گریزی هر طرف از حلقه ما نی مکن
- 1812 ای نور افلاک و زمین چشم و چراغ غیب بین
- 1813 کو خر من کو خر من پار بمرد آن خر من
- 1814 عشق تو آورد قدح پر ز بلای دل من
- 1815 من خوشم از گفت خسان وز لب و لنج ترشان
- 1816 آینه ای بزدایم از جهت منظر من
- 1817 قصد جفاها نکنی ور بکنی با دل من
- 1818 قصد جفاها نکنی ور بکنی با دل من
- 1819 کافرم ار در دو جهان عشق بود خوشتر از این
- 1820 هی چه گریزی چندین یک نفس این جا بنشین
- 1821 آب حیات عشق را در رگ ما روانه کن
- 1822 ای شده از جفای تو جانب چرخ دود من
- 1823 سیر نمی شوم ز تو نیست جز این گناه من
- 1824 سیر نمی شوم ز تو ای مه جان فزای من
- 1825 من طربم طرب منم زهره زند نوای من
- 1826 هر کی ز حور پرسدت رخ بنما که همچنین
- 1827 دوش چه خورده ای دلا راست بگو نهان مکن

- 1828 باز نگار می کشد چون شتران مهار من
1829 گفتم دوش عشق را ای تو قرین و یار من
1830 تا تو حریف من شدی ای مه دلستان من
1831 راز تو فاش می کنم صبر نماند بیش از این
1832 مانده شده ست گوش من از پی انتظار آن
1833 آمده ام به عذر تو ای طرب و قرار جان
1834 عید نمای عید را ای تو هلال عید من
1835 گرم در آ و دم مده ساقی بردبار من
1836 باز بهار می کشد زندگی از بهار من
1837 یارب من بدانمی چیست مراد یار من
1838 چند گریزی ای قمر هر طرفی ز کوی من
1839 واقعه ای بدیده ام لایق لطف و آفرین
1840 مطرب خوش نوای من عشق نواز همچنین
1841 تا چه خیال بسته ای ای بت بدگمان من
1842 چهره شرمگین تو بستد شرمگان من
1843 دوش چه خورده ای دلا راست بگو نهان مکن
1844 مرا در دل همی آید که من دل را کنم قربان
1845 عدو توبه و صبرم مرا امروز ناگهان
1846 حرام است ای مسلمانان از این خانه برون رفتن
1847 خرامان می روی در دل چراغ افروز جان و تن
1848 چه باشد پیشه عاشق بجز دیوانگی کردن
1849 چرا کوشد مسلمان در مسلمان را فریبیدن
1850 چراغ عالم افروزم نمی تابد چنین روشن
1851 نشانی هاست در چشمش نشانش کن نشانش کن
1852 چو آمد روی مه رویم کی باشم من که باشم من
1853 چو افتم من ز عشق دل به پای دلربای من
1854 چه دانی تو خراباتی که هست از شش جهت بیرون
1855 چه دانستم که این سودا مرا زین سان کند مجنون
1856 مرا هر دم همی گویی که برگو قطعه شیرین
1857 توقع دارم از لطف تو ای صدر نکوآیین
1858 چو افتم من ز عشق دل به پای دلربای من

- 1859 منم آن حلقه در گوش و نشسته گوش شمس الدین
- 1860 الا ای باد شبگیرم بیار اخبار شمس الدین
- 1861 ای قاعده مستان در همدگر افتادن
- 1862 چون چنگ شدم جانا آن چنگ تو دروا کن
- 1863 ای سنجق نصرالله وی مشعله یاسین
- 1864 در پرده دل بنگر صد دختر آبستان
- 1865 ای سرو و گل بستان بنگر به تهی دستان
- 1866 ای کار من از تو زر ای سیمبر مستان
- 1867 ای جانک من چونی یک بوسه به چند ای جان
- 1868 دروازه هستی را جز ذوق مدان ای جان
- 1869 رو مذهب عاشق را برعکس روش ها دان
- 1870 ای نفس چو سگ آخر تا چند زنی دندان
- 1871 دو چیز نخواهد بد در هر دو جهان می دان
- 1872 ای در غم بیهوده رو کم ترکوا برخوان
- 1873 دانی که کجا جویی ما را به گه جستن
- 1874 از آتش روی خود اندر دلم آتش زن
- 1875 ای یار مقامر دل پیش آ و دمی کم زن
- 1876 بی جا شو در وحدت در عین فنا جا کن
- 1877 ای دل چو نمی گردد در شرح زبان من
- 1878 من گوش کشان گشتم از لیلی و از مجنون
- 1879 آرایش باغ آمد این روی چه روی است این
- 1880 در زیر نقاب شب این زنگیکان را بین
- 1881 از چشمه جان ره شد در خانه هر مسکین
- 1882 آن کس که تو را ببند وانگه نظرش بر تن
- 1883 بی او نتوان رفتن بی او نتوان گفتن
- 1884 آن ساعد سیمین را در گردن ما افکن
- 1885 ای سرده صد سودا دستار چنین می کن
- 1886 نی نی به از این باید با دوست وفا کردن
- 1887 گرت هست سر ما سر و ریش بجنبان
- 1888 بیا بوسه به چند است از آن لعل مثنی
- 1889 دل دل تو دل مرا مرنجان

- 1890 با روی تو کفر است به معنی نگریدن
1891 ما دست تو را خواجه بخواهیم کشیدن
1892 هر شب که بود قاعده سفره نهادن
1893 صد گوش نوم باز شد از راز شنودن
1894 گر زانک ملولی ز من ای فتنه حوران
1895 بفریفتیم دوش و پرندوش به دستان
1896 نشاید از تو چندین جور کردن
1897 در این دم همدمی آمد خمش کن
1898 ندا آمد به جان از چرخ پروین
1899 دل خون خواره را یک باره بستان
1900 بیا ای مونس جان های مستان
1901 ز زخم دف کفم بدرید ای جان
1902 چرا منکر شدی ای میر کوران
1903 شنیدی تو که خط آمد ز خاقان
1904 کجا خواهی ز چنگ ما پریدن
1905 اگر تو عاشقی غم را رها کن
1906 تو نقد قلب را از زر برون کن
1907 گر این جا حاضری سر همچنین کن
1908 نتانی آمدن این راه با من
1909 دل معشوق سوزیده است بر من
1910 تو هر جزو جهان را بر گذر بین
1911 تو را پندی دهم ای طالب دین
1912 بیا ساقی می ما را بگردان
1913 به باغ آییم فردا جمله یاران
1914 اگر خواهی مرا می در هوا کن
1915 برو ای دل به سوی دلبر من
1916 برآ بر بام و اکنون ماه نو بین
1917 چو بر بندند ناگاهت ز نخدان
1918 فرود آ تو ز مرکب بار می بین
1919 عشق است بر آسمان پریدن
1920 دیر آمده ای مرو شتابان

- 1921 ای ساقی و دستگیر مستان
- 1922 ما شادتریم یا تو ای جان
- 1923 ای روی مه تو شاد خندان
- 1924 ای روی تو نوبهار خندان
- 1925 باز آمد آستین فشانان
- 1926 مال است و زر است مکسب تن
- 1927 وقت آمد توبه را شکستن
- 1928 ای دوست عتاب را رها کن
- 1929 ای عربده کرده دوش با من
- 1930 امروز تو خوشتری و یا من
- 1931 عقل از کف عشق خورد افیون
- 1932 ای دشمن عقل و جان شیرین
- 1933 برخیز و صبح را برنجان
- 1934 از ما مرو ای چراغ روشن
- 1935 دلبر بیگانه صورت مهر دارد در نهان
- 1936 عاشقان نالان چو نای و عشق همچون نای زن
- 1937 هر خوشی که فوت شد از تو مباش اندوهگین
- 1938 نازنینی را رها کن با شهان نازنین
- 1939 می پرد این مرغ دیگر در جنان عاشقان
- 1940 ای ز تو مه پای کوبان وز تو زهره دف زنان
- 1941 مهره ای از جان ربودم بی دهان و بی دهان
- 1942 من ز گوش او بدزدم حلقه دیگر نهان
- 1943 می گزید او آستین را شرمگین در آمدن
- 1944 چون ببینی آفتاب از روی دلبر یاد کن
- 1945 هر چه آن سرخوش کند بویی بود از یار من
- 1946 کاشکی از غیر تو آگه نبودی جان من
- 1947 سوی بیمار ان خود شد شاه مه رویان من
- 1948 بانگ آید هر زمانی زین رواق آبگون
- 1949 آنچ می آید ز وصف این زمانم در دهن
- 1950 بوی آن باغ و بهار و گلین رعناست این
- 1951 ای برادر تو چه مرغی خویشتن را بازبین

- 1952 هست ما را هر زمانی از نگار راستین
- 1953 هر صبحی ارغنون ها را برنجان همچنین
- 1954 عیش هاتان نوش بادا هر زمان ای عاشقان
- 1955 ای زیان و ای زیان و ای زیان و ای زیان
- 1956 سر فروکرد از فلک آن ماه روی سیمتن
- 1957 هست عاقل هر زمانی در غم پیدا شدن
- 1958 ساقیا چون مست گشتی خویش را بر من بزن
- 1959 روی او فتوی دهد کز کعبه بر بتخانه زن
- 1960 آفتابا بار دیگر خانه را پرنور کن
- 1961 نوبهارا جان مایی جان ها را تازه کن
- 1962 یار خود را خواب دیدم ای برادر دوش من
- 1963 پرده بردار ای حیات جان و جان افزای من
- 1964 شمس دین بر یوسفان و نازنینان نازنین
- 1965 در میان ظلمت جان تو نور چیست آن
- 1966 جام پر کن ساقیا آتش بزن اندر غمان
- 1967 ای تو را گردن زده آن تسخرت بر گرد نان
- 1968 ای دل من در هوایت همچو آب و ماهیان
- 1969 از بدی ها آن چه گویم هست قصدم خویشتن
- 1970 مطربا بردار چنگ و لحن موسیقار زن
- 1971 از دخول هر غری افسرده ای در کار من
- 1972 عاشقا دو چشم بگشا چارگو در خود ببین
- 1973 موی بر سر شد سپید و روی من بگرفت چین
- 1974 ای چراغ آسمان و رحمت حق بر زمین
- 1975 عشق شمس الدین است یا نور کف موسی است آن
- 1976 عشق شمس حق و دین کان گوهر کانی است آن
- 1977 در ستایش های شمس الدین نباشم مفتتن
- 1978 ایها الساقی ادر کأس الحمیا نصف من
- 1979 عاشقان را مژده ای از سرفراز راستین
- 1980 یارکان رقصی کنید اندر غم خوشتر از این
- 1981 مطربا نرمک بزن تا روح بازآید به تن
- 1982 گلسن بنده ستایک غرضم یق اشد رسن

- 1983 به خدا میل ندارم نه به چرب و نه به شیرین
- 1984 بده آن مرد ترش را قدحی ای شه شیرین
- 1985 صنما بیار باده بنشان خمار مستان
- 1986 صنما به چشم شوخت که به چشم اشارتی کن
- 1987 هله نیم مست گشتم قدحی دگر مدد کن
- 1988 چه شکر داد عجب یوسف خوبی به لبان
- 1989 جنتی کرد جهان را ز شکر خندیدن
- 1990 جان حیوان که ندیده است بجز گاه و عطن
- 1991 همه خوردند و بخفتند و تهی گشت وطن
- 1992 خوی با ما کن و با بی خبران خوی مکن
- 1993 هیچ باشد که رسد آن شکر و پسته من
- 1994 بشنو از بوالهوسان قصه میر عسسان
- 1995 اینک آن انجم روشن که فلک چاکرشان
- 1996 چون خیال تو درآید به دلم رقص کنان
- 1997 هر که را گشت سر از غایت برگردیدن
- 1998 به خدا گل ز تو آموخت شکر خندیدن
- 1999 مکن ای دوست ز جور این دلم آواره مکن
- 2000 ای ز هجران تو مردن طرب و راحت من
- 2001 دم ده و عشوه ده ای دلبر سیمین بر من
- 2002 تو سبب سازی و دانایی آن سلطان بین
- 2003 همه خوردند و بخفتند و تهی گشت وطن
- 2004 شیرمردا تو چه ترسی ز سگ لاغرشان
- 2005 چه نشستی دور چون بیگانگان
- 2006 هر کجا که پا نهی ای جان من
- 2007 شاه ما باری برای کاهلان
- 2008 می بده ای ساقی آخرزمان
- 2009 نک بهاران شد صلا ای لولیان
- 2010 بشنو از دل نکته های بی سخن
- 2011 جان جان هایی تو جان را برشکن
- 2012 ای دلارام من و ای دل شکن
- 2013 ساقیا برخیز و می در جام کن

- 2014 راز چون با من نگوید یار من
- 2015 فقر را در خواب دیدم دوش من
- 2016 جان من جان تو جانت جان من
- 2017 آمد آمد در میان خوب ختن
- 2018 مرغ خانه با هما پر و ا مکن
- 2019 ای ببرده دل تو قصد جان مکن
- 2020 ای خدا این وصل را هجران مکن
- 2021 صبحدم شد زود برخیز ای جوان
- 2022 ای زیان و ای زیان و ای زیان
- 2023 رو قرار از دل مستان بستان
- 2024 مات خود را صنما مات مکن
- 2025 ای به انکار سوی ما نگران
- 2026 به شکرخنده بپردی دل من
- 2027 ای امتان باطل بر نان زنید بر نان
- 2028 گر چه بسی نشستم در نار تا به گردن
- 2029 ای مرغ آسمانی آمد گه پریدن
- 2030 گفתי مرا که چونی در روی ما نظر کن
- 2031 ای محور راه گشته از محور هم سفر کن
- 2032 من از کی باک دارم خاصه که یار با من
- 2033 جانان نخست ما را مرد مدام گردان
- 2034 ای دل ز شاه حوران یا قبله صبوران
- 2035 آن خوب را طلب کن اندر میان حوران
- 2036 امروز سرکشان را عشقت جلوه کردن
- 2037 چون جان تو می ستانی چون شکر است مردن
- 2038 از زنگ لشکر آمد بر قلب لشکرش زن
- 2039 رو سر بنه به بالین تنها مرا رها کن
- 2040 روز است ای دو دیده در روزنم نظر کن
- 2041 پروانه شد در آتش گفتا که همچنین کن
- 2042 ای سنگ دل تو جان را دریای پرگهر کن
- 2043 دیدی چه گفت بهمن هیزم بنه چو خرمن
- 2044 جانان بیار باده و بختم بلند کن

- 2045 تو آب روشنی تو در این آب گل مکن
- 2046 مستی و عاشقی و جوانی و جنس این
- 2047 می آیدم ز رنگ تو ای یار بوی آن
- 2048 آن کیست ای خدای کز این دام خامشان
- 2049 ای دم به دم مصور جان از درون تن
- 2050 جاننا بیار باده و بختم تمام کن
- 2051 می بینمت که عزم جفا می کنی مکن
- 2052 ای آنک از میانه کران می کنی مکن
- 2053 با عاشقان نشین و همه عاشقی گزین
- 2054 بشنیده ام که عزم سفر می کنی مکن
- 2055 مست شدی عاقبت آمدی اندر میان
- 2056 خواجه غلط کرده ای در روش یار من
- 2057 یار شو و یار بین دل شو و دلدار بین
- 2058 بارخ چون مشعله بر در ما کیست آن
- 2059 گفت لبم ناگهان نام گل و گلستان
- 2060 یک غزل آغاز کن بر صفت حاضران
- 2061 بوسه بده خویش را ای صنم سیمتن
- 2062 سیر نشد چشم و دل از نظر شاه من
- 2063 ای رخ خندان تو مایه صد گلستان
- 2064 باز فروریخت عشق از در و دیوار من
- 2065 باز درآمد ز راه فتنه برانگیز من
- 2066 باز برآمد ز کوه خسرو شیرین من
- 2067 ای هوس عشق تو کرده جهان را زبون
- 2068 باز شکستند خلق سلسله یا مسلمین
- 2069 بیش مکن همچنان خانه در آ همچنین
- 2070 یا تو ترش کرده رو مایه ده شکران
- 2071 هر چه کنی تو کرده من دان
- 2072 جفای تلخ تو گوهر کند مرا ای جان
- 2073 دلا تو شهد منه در دهان رنجوران
- 2074 مکن مکن که روا نیست بی گنه کشتن
- 2075 توی که بدرقه باشی گهی گهی رهن

- 2076 به جان تو که از این دلشده کرانه مکن
2077 به من نگر به دو رخسار زعفرانی من
2078 چهار روز بودم به پیش تو مهمان
2079 مقام ناز نداری برو تو ناز مکن
2080 چهار شعر بگفتم بگفت نی به از این
2081 نعیم تو نه از آن است که سیر گردد جان
2082 برای چشم تو صد چشم بد توان دیدن
2083 اگر سزای لب تو نبود گفته من
2084 بیا بیا که ز هجرت نه عقل ماند نه دین
2085 به صلح آمد آن ترک تند عربده کن
2086 من کجا بودم عجب بی تو این چندین زمان
2087 بگویم مثالی از این عشق سوزان
2088 بپردی دلم را بدادی به زاغان
2089 تنت زین جهان است و دل زان جهان
2090 به پیش آر سغراق گلگون من
2091 ای هفت دریا گوهر عطا کن
2092 آن دلبر من آمد بر من
2093 تازه شد از او باغ و بر من
2094 یک قوصره پر دارم ز سخن
2095 با من صنما دل یک دله کن
2096 گر تنگ بدی این سینه من
2097 چون دل جانا بنشین بنشین
2098 شب محنت که بد طیب و تو افکار یاد کن
2099 چند نظاره جهان کردن
2100 چند بوسه و وظیفه تعیین کن
2101 سیر گشتم ز نازهای خسان
2102 چیست با عشق آشنا بودن
2103 گر چه اندر فغان و نالیدن
2104 شب که جهان است پر از لولیان
2105 ساقی من خیزد بی گفت من
2106 مست رسید آن بت بی باک من

- 2107 جان منی جان منی جان من
- 2108 می نروم هیچ از این خانه من
- 2109 ای تو پناه همه روز محن
- 2110 بانگ برآمد ز خرابات من
- 2111 بانگ برآمد ز خرابات من
- 2112 ظلمت شب پرتو ظلمات من
- 2113 ای تو چو خورشید و شه خاص من
- 2114 بانگ برآمد ز دل و جان من
- 2115 بازرسید آن بت زیبای من
- 2116 آمده ای بی گه خامش مشین
- 2117 پیشتر آ ای صنم شنگ من
- 2118 می تلخی که تلخی ها بدو گردد همه شیرین
- 2119 اگر امروز دلدارم درآید همچو دی خندان
- 2120 دگر باره چو مه کردیم خرمن
- 2121 افندس مسین کاغا یومیندن
- 2122 کیف اتوب یا اخی من سکر کار جوان
- 2123 العشق یقول لی تزین
- 2124 ایا بدر الدجی بل انت احسن
- 2125 اطیب الاسفار عندی انتقالی من مکان
- 2126 اطیب الاعمار عمر فی طریق العاشقین
- 2127 یا صغیر السن یا رطب البدن
- 2128 ابشر ثم ابشر یا متمن
- 2129 نحن الی سیدنا راجعون
- 2130 ای عاشقان ای عاشقان آن کس که ببند روی او
- 2131 حیلت رها کن عاشقا دیوانه شو دیوانه شو
- 2132 مستی ببینی رازدان می دانک باشد مست او
- 2133 بیدار شو بیدار شو هین رفت شب بیدار شو
- 2134 نبود چنین مه در جهان ای دل همین جا لنگ شو
- 2135 ای شعشعه نور فلق در قبه مینای تو
- 2136 ساقی اگر کم شد میت دستار ما بستان گرو
- 2137 آن کون خر کز حاسدی عیسی بود تشویش او

- 2138 ای عشق تو موزونتری یا باغ و سیبستان تو
- 2139 والله ملولم من کنون از جام و سغراق و کدو
- 2140 دل دی خراب و مست و خوش هر سو همی افتاد از او
- 2141 ای تن و جان بنده او بند شکر خنده او
- 2142 چون بجهد خنده ز من خنده نهان دارم از او
- 2143 روشنی خانه تویی خانه بمگذار و مرو
- 2144 کار جهان هر چه شود کار تو کو بار تو کو
- 2145 شب شد ای خواجه ز کی آخر آن یار تو کو
- 2146 ای شکران ای شکران کان شکر دارم از او
- 2147 چپیست که هر دمی چنین می کشدم به سوی او
- 2148 جان و سر تو ای پسر نیست کسی به پای تو
- 2149 ای تو خموش پرسخن چپیست خبر بیا بگو
- 2150 عید نمی دهد فرح بی نظر هلال تو
- 2151 در سفر هوای تو بی خیرم به جان تو
- 2152 سخت خوش است چشم تو و آن رخ گلفشان تو
- 2153 ای تو امان هر بلا ما همه در امان تو
- 2154 هین کژ و راست می روی باز چه خورده ای بگو
- 2155 کی ز جهان برون شود جزو جهان هله بگو
- 2156 سیمبر از سیم تو سیمبرم به جان تو
- 2157 سنگ شکاف می کند در هوس لقای تو
- 2158 من که ستیزه روترم در طلب لقای تو
- 2159 باده چو هست ای صنم باز مگیر و نی مگو
- 2160 ندیدم در جهان کس را که تا سر پر نبوده ست او
- 2161 اگر نه عاشق اویم چه می پویم به کوی او
- 2162 دگر باره بشوریدم بدان سانم به جان تو
- 2163 چو شیرینتر نمود ای جان مها شور و بلای تو
- 2164 اگر بگذشت روز ای جان به شب مهمان مستان شو
- 2165 فقیر است او فقیر است او فقیر ابن الفقیر است او
- 2166 دگر باره بشوریدم بدان سانم به جان تو
- 2167 دل آتش پذیر از توست برق و سنگ و آهن تو
- 2168 نمی گفتمی مرا روزی که ما را یار غاری تو

- 2169 ز مکر حق مباش ایمن اگر صد بخت بینی تو
- 2170 هر شش جهتم ای جان منقوش جمال تو
- 2171 گشته ست طپان جانم ای جان و جهان برگو
- 2172 هم آگه و هم ناگه مهمان من آمد او
- 2173 چنگ خردم بگسل تاری من و تاری تو
- 2174 ای یار قلندر دل دلتنگ چرایی تو
- 2175 در خشکی ما بنگر و آن پرده تر برگو
- 2176 آن دلبر عیار جگرخواره ما کو
- 2177 خزان عاشقان را نوبهار او
- 2178 تو کمترخواره ای هشیار می رو
- 2179 تو جام عشق را بستان و می رو
- 2180 از این پستی به سوی آسمان شو
- 2181 دل و جان را طربگاه و مقام او
- 2182 به پیشت نام جان گویم زهی رو
- 2183 به پیشت نام جان گویم زهی رو
- 2184 بیا ای رونق گلزار از این سو
- 2185 چو بگشادم نظر از شیوه تو
- 2186 خداوندا چو تو صاحب قران کو
- 2187 گران جانی مکن ای یار برگو
- 2188 در این رقص و در این های و در این هو
- 2189 بازم صنما چه می فریبی تو
- 2190 دیدی که چه کرد آن پری رو
- 2191 ای رونق نوبهار برگو
- 2192 ای عارف خوش کلام برگو
- 2193 ای صید رخ تو شیر و آهو
- 2194 آن وعده که کرده ای مرا کو
- 2195 خوش خرامان می روی ای جان جان بی من مرو
- 2196 از حلاوت ها که هست از خشم و از دشنام او
- 2197 ای خراب اسرارم از اسرار تو اسرار تو
- 2198 جمله خشم از کبر خیزد از تکبر پاک شو
- 2199 ای سنایی عاشقان را درد باید درد کو

- 2200 ای صبا بادی که داری در سر از یاری بگو
2201 در گذر آمد خیالش گفت جان این است او
2202 ای جهان بر هم زده سودای تو سودای تو
2203 جسم و جان با خود نخواهم خانه خمار کو
2204 عاشقی بر من پریشانست کنم نیکو شنو
2205 دوش خوابی دیده ام خود عاشقان را خواب کو
2206 ای برادر عاشقی را درد باید درد کو
2207 در خلاصه عشق آخر شیوه اسلام کو
2208 ناله ای کن عاشقانه درد محرومی بگو
2209 ای ز رویت تافته در هر زمانی نور نو
2210 طرب اندر طرب است او که در عقل شکست او
2211 ز من و تو شرری زاد در این دل ز چنان رو
2212 تو بمال گوش بر ربط که عظیم کاهل است او
2213 خنک آن جان که رود مست و خرامان بر او
2214 خنک آن دم که نشینیم در ایوان من و تو
2215 گر رود دیده و عقل و خرد و جان تو مرو
2216 تن مزنی ای پسر خوش دم خوش کام بگو
2217 چهره زرد مرا بین و مرا هیچ مگو
2218 همه خوردند و برفتند و بماندم من و تو
2219 من غلام قمرم غیر قمر هیچ مگو
2220 هله ای شاه مپیچان سر و دستار مرو
2221 سر و پا گم کند آن کس که شود دلخوش از او
2222 سر عثمان تو مست است بر او ریز کدو
2223 ای همه سرگشتگان مهمان تو
2224 ای بمرده هر چه جان در پای او
2225 شکر ایزد را که دیدم روی تو
2226 ای بکرده رخت عشاقان گرو
2227 مطربا اسرار ما را بازگو
2228 جان ما را هر نفس بستان نو
2229 ای غذای جان مستم نام تو
2230 صوفیانیم آمده در کوی تو

- 2231 می دوید از هر طرف در جست و جو
- 2232 به حریفان بنشین خواب مرو
- 2233 ای ترک ماه چهره چه گردد که صبح تو
- 2234 ای دیده من جمال خود اندر جمال تو
- 2235 آمد خیال آن رخ چون گلستان تو
- 2236 جاننا تویی کلیم و منم چون عصای تو
- 2237 این ترک ماجرا ز دو حکمت برون نبو
- 2238 ای کرده چهره تو چو گلنار شرم تو
- 2239 رفتم به کوی خواجه و گفتم که خواجه کو
- 2240 ننشیند آتشم چو ز حق خاست آرزو
- 2241 هان ای جمال دلبر ای شاد وقت تو
- 2242 تا که در آمد به باغ چهره گلنار تو
- 2243 آینه جان شده چهره تابان تو
- 2244 سیر نیم سیر نی از لب خندان تو
- 2245 مطرب مهتاب رو آنچ شنیدی بگو
- 2246 ای سر مردان برگو برگو
- 2247 مرا اگر تو نیابی به پیش یار بجو
- 2248 من آن نیم که بگویم حدیث نعمت او
- 2249 به وقت خواب بگیری مرا که هین برگو
- 2250 هزار بار کشیده ست عشق کافر خو
- 2251 چو از سر بگیرم بود سرور او
- 2252 بی دل شده ام بهر دل تو
- 2253 نور دل ما روی خوش تو
- 2254 دل من دل من دل من بر تو
- 2255 بنشسته به گوشه ای دو سه مست ترانه گو
- 2256 به قرار تو او رسد که بود بی قرار تو
- 2257 قلم از عشق بشکند چو نویسد نشان تو
- 2258 هله ای طالب سمو بگداز از غمش چو مو
- 2259 هله طبل وفا بزن که بیامد او ان تو
- 2260 طیب الله عیشکم لا وحش الله منکم
- 2261 بو قلمون چند از انکار تو

- 2262 پرده بگردان و بزن ساز نو
- 2263 یا قمر ا لوعه للقمین سکن
- 2264 بوسیسی افندیمو هم محسن و هم مه رو
- 2265 الیوم من الوصل نسیم و سعود
- 2266 بگردان ساقی مه روی جام
- 2267 هم صدوا هم عتبوا عتابا ما له سبب
- 2268 یا عاشقین المقصد سیحوا الی ما ترشدوا
- 2269 الا یا ساقیا انی لظمن و مشتاق
- 2270 ابناء ربیعنا تعالوا
- 2271 جود الشموس علی الوری اشراق
- 2272 حد البشیر بشاره یا جار
- 2273 امسی و اصبح بالجوی اتعذب
- 2274 مررت بدر فی هواه بحار
- 2275 امروز مستان را نگر در مست ما آویخته
- 2276 ای جبرئیل از عشق تو اندر سما پا کوفته
- 2277 یک چند رندند این طرف در ظل دل پنهان شده
- 2278 این کیست این این کیست این شیرین و زیبا آمده
- 2279 این کیست این این کیست این در حلقه ناگاه آمده
- 2280 ای عاشقان ای عاشقان دیوانه ام کو سلسله
- 2281 ای از تو خاکی تن شده تن فکرت و گفتن شده
- 2282 ای جان و دل از عشق تو در بزم تو پا کوفته
- 2283 ساقی فرخ رخ من جام چو گلنار بده
- 2284 باده بده باد مده وز خودمان یاد مده
- 2285 یا رجلا حصیده مجبنة و مبخله
- 2286 ای تو برای آبرو آب حیات ریخته
- 2287 آمد یار و بر کفش جام می چو مشعله
- 2288 شحنة عشق می کشد از دو جهان مصادره
- 2289 دایم پیش خود نهی آینه را هر آینه
- 2290 کجا شد عهد و پیمانی که کردی دوش با بنده
- 2291 بر آنم کز دل و دیده شوم بیزار یک باره
- 2292 به لاله دوش نسرین گفت بر خیزیم مستانه

- 2293 یکی ماهی همی بینم برون از دیده در دیده
2294 ز بردابرد عشق او چو بشنید این دل پاره
2295 سراندازان همی آیی نگارین جگرخواره
2296 مرا گویی که چونی تو لطیف و لمتر و تازه
2297 چو در دل پای بنهادی بشد از دست اندیشه
2298 زهی بزم خداوندی زهی می های شاهانه
2299 سراندازان همی آیی ز راه سینه در دیده
2300 با زر غم و بی زر غم آخر غم با زر به
2301 من سرخوش و تو دلخوش غم بی دل و بی سر به
2302 هشیار شدم ساقی دستار به من واده
2303 ناگاه در افتادم زان قصر و سراپرده
2304 هر روز پری زادی از سوی سراپرده
2305 کی باشد من با تو باده به گرو خورده
2306 ناموس مکن پیش آ ای عاشق بیچاره
2307 بربند دهان از نان کمد شکر روزه
2308 یا رب چه کس است آن مه یا رب چه کس است آن مه
2309 من بیخود و تو بیخود ما را کی برد خانه
2310 ای غایب از این محضر از مات سلام الله
2311 از انبهی ماهی دریا به نهان گشته
2312 دیدم رخ ترسا را با ما چو گل اشکفته
2313 ای جان تو جانم را از خویش خبر کرده
2314 ای روی تو رویم را چون روی قمر کرده
2315 دل دست به یک کاسه با شهره صنم کرده
2316 امروز بت خندان می بخش کند خنده
2317 ای خاک کف پایت رشک فلکی بوده
2318 مستی ده و هستی ده ای غمزه خماره
2319 آن یار غریب من آمد به سوی خانه
2320 بی برگی بستان بین کمد دی دیوانه
2321 ای دل به کجایی تو آگاه هیی یا نه
2322 هر روز فقیران را هم عید و هم آدینه
2323 ای دل تو بگو هستم چون ماهی بر تابه

- 2324 روزی تو مرا بینی میخانه در افتاده
- 2325 امروز من و باده و آن یار پری زاده
- 2326 ای بر سر بازاری دستار چنان کرده
- 2327 ای جنبش هر شاخی از لون دگر میوه
- 2328 چون عزم سفر کردی فی لطف امان الله
- 2329 هر موی من از عشقت بیت و غزلی گشته
- 2330 آن عشق جگرخواره کز خون شود او فربه
- 2331 ای دلبر بی صورت صورتگر ساده
- 2332 ای آنک تو را ما ز همه کون گزیده
- 2333 این کیست چنین مست ز خمار رسیده
- 2334 ای طبل رحیل از طرف چرخ شنیده
- 2335 رندان همه جمعند در این دیر مغانه
- 2336 این نیم شبان کیست چو مهتاب رسیده
- 2337 هلا ساقی بیا ساغر مرا ده
- 2338 بیا دل بر دل پردرد من نه
- 2339 ایا گم گشتگان راه و بیراه
- 2340 چنین می زن دو دستک تا سحرگاه
- 2341 سماع آمد هلا ای یار برجه
- 2342 خدایا مطربان را انگبین ده
- 2343 ایا خورشید بر گردون سواره
- 2344 مبارک باد آمد ماه روزه
- 2345 چو بی گاه است و باران خانه خانه
- 2346 مکن راز مرا ای جان فسانه
- 2347 خدایا رحمت خود را به من ده
- 2348 فریاد ز یار خشم کرده
- 2349 ای دیده راست راست دیده
- 2350 آمد مه و لشکر ستاره
- 2351 دیدی که چه کرد آن یگانه
- 2352 یک جام ز صد هزار جان به
- 2353 جان آمده در جهان ساده
- 2354 ای بی تو حیات ها فسرده

- 2355 ای دوش ز دست ما رهیده
- 2356 ماییم قدیم عشق باره
- 2357 ای گشته دلت چو سنگ خاره
- 2358 ماییم و دو چشم و جان خیره
- 2359 آن سفره بیار و در میان نه
- 2360 ای نقد تو را زکات نسیه
- 2361 ای روز مبارک و خجسته
- 2362 ای دو چشمت جاودان را نکته ها آموخته
- 2363 ای ز هندستان زلفت رهنان برخاسته
- 2364 ای ز هجرانت زمین و آسمان بگریسته
- 2365 ای ز گلزار جمالت یاسمین پا کوفته
- 2366 ای سراندازان همه در عشق تو پا کوفته
- 2367 تا چه عشق است آن صنم را با دل پر خون شده
- 2368 ای به میدان های وحدت گوی شاهی باخته
- 2369 چشم بگشا جان ها بین از بدن بگریخته
- 2370 این چه باد صرصر است از آسمان پویان شده
- 2371 کی بود خاک صنم با خون ما آمیخته
- 2372 هله بحری شو و در رو مکن از دور نظاره
- 2373 مشنو حیلت خواجه هله ای دزد شبانه
- 2374 هله صیاد نگویی که چه دام است و چه دانه
- 2375 سوی اطفال بیامد به کرم مادر روزه
- 2376 صنما از آنچ خوردی بهل اندکی به ما ده
- 2377 ای خداوند یکی یار جفاکارش ده
- 2378 صد خمار است و طرب در نظر آن دیده
- 2379 بده آن باده جانی که چنانیم همه
- 2380 پیش جوش عفو بی حد تو شاه
- 2381 عشق بین با عاشقان آمیخته
- 2382 ای بخاری را تو جان پنداشته
- 2383 عشق تو از بس کشش جان آمده
- 2384 جسته اند دیوانگان از سلسله
- 2385 روز ما را دیگران را شب شده

- 2386 قرابه باز دانا هس دار آبگینه
- 2387 پیغام زاهدان را کمد بلای توبه
- 2388 این جا کسی است پنهان دامان من گرفته
- 2389 در خانه دل ای جان آن کیست ایستاده
- 2390 آن آتشی که داری در عشق صاف و ساده
- 2391 باز آمد آن مغنی با چنگ ساز کرده
- 2392 ای کهربای عشقت دل را به خود کشیده
- 2393 برجه ز خواب و بنگر صبحی دگر دمیده
- 2394 از بس که مطرب دل از عشق کرد ناله
- 2395 دیدم نگار خود را می گشت گرد خانه
- 2396 ای پاک از آب و از گل پایی در این گلم نه
- 2397 ای گرد عاشقانت از رشک تخته بسته
- 2398 آن دم که دررباید باد از رخ تو پرده
- 2399 ای از تو من برسته ای هم توام بخورده
- 2400 گل را نگر ز لطف سوی خار آمده
- 2401 ای صد هزار خرمن ها را بسوخته
- 2402 باده بده ساقیا عشوه و بادم مده
- 2403 ساقی جان غیر آن رطل گرانم مده
- 2404 ای مه و ای آفتاب پیش رخت مسخره
- 2405 ای همه منزل شده از تو ره بی ره
- 2406 ایا دلی چو صبا ذوق صبح ها دیده
- 2407 زهی لواء و علم لا اله الا الله
- 2408 چو آفتاب برآمد ز قعر آب سیاه
- 2409 که بوده است تو را دوش یار و همخوابه
- 2410 مقام خلوت و یار و سماع و تو خفته
- 2411 دلم چو دیده و تو چون خیال در دیده
- 2412 چو مست روی توام ای حکیم فرزانه
- 2413 عجب دلی که به عشق بت است پیوسته
- 2414 ز لقمه ای که بشد دیده تو را پرده
- 2415 تو دیده گشته و ما را بکرده نادیده
- 2416 برو برو که به بز لایق است بزغاله

- 2417 خلاصه دو جهان است آن پری چهره
- 2418 ای جان ای جان فی ستر الله
- 2419 خوش بود فرش تن نور دیده
- 2420 آمد آمد نگار پوشیده
- 2421 مطرب جان های دل برده
- 2422 رخ نفسی بر رخ این مست نه
- 2423 یا رشا فدیته من زمن رایته
- 2424 هل طربا لعاشق وافقه زمانه
- 2425 طوبی لمن آواه سر فاده
- 2426 فدیتتک یا ستی الناسیه
- 2427 گر باغ از او واقف بدی از شاخ تر خون آمدی
- 2428 فصل بهاران شد ببین بستان پر از حور و پری
- 2429 ای در طواف ماه تو ماه و سپهر مشتری
- 2430 ای آن که بر اسب بقا از دیر فانی می روی
- 2431 این عشق گردان کو به کو بر سر نهاده طبله ای
- 2432 ای رونق هر گلشنی وی روزن هر خانه ای
- 2433 ای آنک اندر باغ جان آلاجقی برساختی
- 2434 از دار ملک لم یزل ای شاه سلطان آمدی
- 2435 من دوش دیدم سر دل اندر جمال دلبری
- 2436 ای یار اگر نیکو کنی اقبال خود صدتو کنی
- 2437 ای یوسف خوش نام هی در ره میا بی همرهی
- 2438 دزدید جمله رخت ما لولی و لولی زاده ای
- 2439 دامن کشانم می کشد در بتکده عیاره ای
- 2440 ای آفتاب سرکشان با کهکشان آمیختی
- 2441 آخر مراعاتی بکن مر بی دلان را ساعتی
- 2442 بانکی عجب از آسمان در می رسد هر ساعتی
- 2443 ای تو ملول از کار من من تشنه تر هر ساعتی
- 2444 چون درشوی در باغ دل مانند گل خوش بو شوی
- 2445 از بامدادان ساغری پر کرد خوش خماره ای
- 2446 ای شهسوار خاص بک کز عالم جان تاختی
- 2447 یک ساعت ار دو قبلکی از عقل و جان برخاستی

- 2448 ای داده جان را لطف تو خوشتر ز مستی حالتی
- 2449 من پیش از این می خواستم گفتار خود را مشتری
- 2450 در دل خیالش زان بود تا تو به هر سو ننگری
- 2451 دریوزه ای دارم ز تو در اقتضای آشتی
- 2452 ای دل نگویی چون شدی ور عشق روز افزون شدی
- 2453 بویی ز گردون می رسد با پرسش و دلداری
- 2454 عیش جهان پیسه بود گاه خوشی گاه بدی
- 2455 برگذری درنگری جز دل خوبان نبری
- 2456 هم نظری هم خبری هم قران را قمری
- 2457 ای دل سرگشته شده در طلب یاوه روی
- 2458 سنگ مزن بر طرف کارگه شیشه گری
- 2459 عارف گوینده اگر تا سحر صبر کنی
- 2460 تو نه چنانی که منم من نه چنانم که تویی
- 2461 چون دل من جست ز تن بازنگشتی چه شدی
- 2462 طوطی و طوطی بچه ای قند به صد ناز خوری
- 2463 آه چه دیوانه شدم در طلب سلسله ای
- 2464 هر طربی که در جهان گشت ندیم کهتری
- 2465 آمده ای که راز من بر همگان بیان کنی
- 2466 ای که به لطف و دلبری از دو جهان زیاده ای
- 2467 کعبه طواف می کند بر سر کوی یک بتی
- 2468 نیست بجز دوام جان ز اهل دلان روایتی
- 2469 آه خجسته ساعتی که صنما به من رسی
- 2470 جان به فدای عاشقان خوش هوسی است عاشقی
- 2471 سوخت یکی جهان به غم آتش غم پدید نی
- 2472 چشم تو خواب می رود یا که تو ناز می کنی
- 2473 آب تو ده گسسته را در دو جهان سقا تویی
- 2474 ریگ ز آب سیر شد من نشدم زهی زهی
- 2475 باز ترش شدی مگر یار دگر گزیده ای
- 2476 هین که خروس بانگ زد وقت صبح یافتی
- 2477 سرکه هفت ساله را از لب او حلاوتی
- 2478 باز چه شد تو را دلا باز چه مکر اندری

- 2479 پیش از آنک از عدم کرد وجودها سری
- 2480 ای دل بی قرار من راست بگو چه گوهری
- 2481 با همگان فضولکی چون که به ما ملولکی
- 2482 ای که لب تو چون شکر هان که قرابه نشکنی
- 2483 تلخ کنی دهان من قند به دیگران دهی
- 2484 خواجه اگر تو همچو ما بیخود و شوخ و مستی
- 2485 یاور من تویی بکن بهر خدای یاری
- 2486 ای زده مطرب غمت در دل ما ترانه ای
- 2487 هست به خطه عدم شور و غبار و غارتی
- 2488 ای که غریب آتشی در دل و جان ما زدی
- 2489 گر ز تو بوسه ای خرد صدمه و مهر و مشتری
- 2490 ساقی جان فزای من بهر خدا ز کوثری
- 2491 جمع مکن تو برف را بر خود تا که نفسری
- 2492 هر بشری که صاف شد در دو جهان ورا دلی
- 2493 رو بنمودی به تو گر همگی نه جانمی
- 2494 زرگر آفتاب را بسته گاز می کنی
- 2495 آنک بخورد دم به دم سنگ جفای صدمنی
- 2496 خواجه ترش مرا بگو سرکه به چند می دهی
- 2497 صبح چو آفتاب زد رایت روشنایی
- 2498 مرا سودای آن دلبر ز دانایی و قرایی
- 2499 مسلمانان مسلمانان مرا ترکی است یغمایی
- 2500 چه افسردی در آن گوشه چرا تو هم نمی گردی
- 2501 گرم سیم و درم بودی مرا مونس چه کم بودی
- 2502 امیر دل همی گوید تو را گر تو دلی داری
- 2503 چو سرمست منی ای جان ز خیر و شر چه اندیشی
- 2504 اگر زهر است اگر شکر چه شیرین است بی خویشی
- 2505 چو بی گه آمدی باری در آ مردانه ای ساقی
- 2506 مبارک باشد آن رو را بدیدن بامدادانی
- 2507 بیامد عید ای ساقی عنایت را نمی دانی
- 2508 مرا آن دلبر پنهان همی گوید به پنهانی
- 2509 بر دیوانگان امروز آمد شاه پنهانی

- 2510 مرا پرسید آن سلطان به نرمی و سخن خایی
- 2511 به باغ و چشمه حیوان چرا این چشم نگشایی
- 2512 رها کن ماجرا ای جان فروکن سر ز بالایی
- 2513 بیا ای عارف مطرب چه باشد گر ز خوش خویی
- 2514 درآمد در میان شهر آدم زفت سیلابی
- 2515 یکی گنجی پدید آمد در آن دکان زرکوبی
- 2516 اگر الطاف شمس الدین بدیده برفتادستی
- 2517 ز رنگ روی شمس الدین گرم خود بو و رنگستی
- 2518 اگر امروز دلدارم کند چون دوش بدمستی
- 2519 غلام پاسبانانم که یارم پاسبانستی
- 2520 گر آبت بر جگر بودی دل تو پس چه کاره ستی
- 2521 اگر یار مرا از من غم و سودا نبایستی
- 2522 دل پردرد من امشب بنوشیده ست یک دردی
- 2523 دل آتش پرست من که در آتش چو گوگردی
- 2524 اگر آب و گل ما را چو جان و دل پری بودی
- 2525 اگر گل های رخسارش از آن گلشن بخندیدی
- 2526 نکو بنگر به روی من نه آنم من که هر باری
- 2527 بنامیزد نگویم من که تو آنی که هر باری
- 2528 مروت نیست در سرها که اندازند دستاری
- 2529 ایا نزدیک جان و دل چنین دوری روا داری
- 2530 دلم همچون قلم آمد در انگشتان دلداری
- 2531 چو سرمست منی ای جان ز درد سر چه غم داری
- 2532 کی افسون خواند در گوشت که ابرو پرگره داری
- 2533 برآ بر بام ای عارف بکن هر نیم شب زاری
- 2534 مها یک دم رعیت شو مرا شه دان و سالاری
- 2535 هر آن بیمار مسکین را که از حد رفت بیماری
- 2536 مثال باز رنجورم زمین بر من ز بیماری
- 2537 مگر دانید با دلبر به حق صحبت و یاری
- 2538 حجاب از چشم بگشایی که سبحان الذی اسری
- 2539 یکی طوطی مژده آور یکی مرغی خوش آوازی
- 2540 چو شیر و انگبین جانا چه باشد گر درآمیزی

- 2541 الا ای جان جان جان چو می بینی چه می پرسی
- 2542 بتاب ای ماه بر یارم بگو یارا اغا پوسی
- 2543 بیا ای شاه خودکامه نشین بر تخت خودکامی
- 2544 شنیدم کاشتری گم شد ز کردی در بیابانی
- 2545 مگر مستی نمی دانی که چون زنجیر جنبانی
- 2546 سحرگه گفتم آن مه را که ای من جسم و تو جانی
- 2547 شدم از دست یک باره ز دست عشق تا دانی
- 2548 تو استظهار آن داری که رو از ما بگردانی
- 2549 چو دید آن طره کافر مسلمان شد مسلمانی
- 2550 یکی دودی پدید آمد سحرگاهی به هامونی
- 2551 دلی یا دیده عقلی تو یا نور خدایی
- 2552 کجا باشد دورویان را میان عاشقان جایی
- 2553 کجا شد عهد و پیمانی که می کردی نمی گویی
- 2554 اگر بی من خوشی یارا به صد دامم چه می بندی
- 2555 چرا چون ای حیات جان در این عالم وطن داری
- 2556 زهی چشم مرا حاصل شده آیین خون ریزی
- 2557 هر آن چشمی که گریان است در عشق دلارامی
- 2558 الا ای نقش روحانی چرا از ما گریزانی
- 2559 الا ای یوسف مصری از این دریای ظلمانی
- 2560 الا ای جان قدس آخر به سوی من نمی آیی
- 2561 مسلمانان مسلمانان مرا جانی است سودایی
- 2562 یکی فرهنگ دیگر نو برآر ای اصل دانایی
- 2563 من پای همی کوبم ای جان و جهان دستی
- 2564 گر عشق بزد راهم ور عقل شد از مستی
- 2565 ای دوست ز شهر ما ناگه به سفر رفتی
- 2566 آورد طبیب جان یک طبله ره آوردی
- 2567 افتاد دل و جانم در فتنه طراری
- 2568 یک حمله و یک حمله کمد شب و تاریکی
- 2569 آن زلف مسلسل را گر دام کنی حالی
- 2570 پنهان به میان ما می گردد سلطانی
- 2571 ای شاه مسلمانان وی جان مسلمانی

- 2572 جانا به غریبستان چندین به چه می مانی
- 2573 در پرده خاک ای جان عیشی است به پنهانی
- 2574 از آتش ناپیدا دارم دل بریانی
- 2575 هر لحظه یکی صورت می بینی و زادن نی
- 2576 ای خواجه سلام علیک از زحمت ما چونی
- 2577 هم‌رنگ جماعت شو تا لذت جان بینی
- 2578 ای بود تو از کی نی وی ملک تو تا کی نی
- 2579 با هر کی تو در سازی می دانک نیاسایی
- 2580 ای خیره نظر در جو پیش آ و بخور آبی
- 2581 ای سوخته یوسف در آتش یعقوبی
- 2582 خواهم که روم زین جا پایم بگرفتستی
- 2583 آمد مه ما مستی دستی فلکا دستی
- 2584 ماییم در این گوشه پنهان شده از مستی
- 2585 گر نرگس خون خوارش در بند امانستی
- 2586 گر هیچ نگارینم بر خلق عیانستی
- 2587 ای ساکن جان من آخر به کجا رفتی
- 2588 ای یار غلط کردی با یار دگر رفتی
- 2589 نه چرخ زمرد را محبوس هوا کردی
- 2590 ای پرده در پرده بنگر که چه ها کردی
- 2591 ای پرده در پرده بنگر که چه ها کردی
- 2592 ای صورت روحانی امروز چه آوردی
- 2593 گر شمس و قمر خواهی نک شمس و قمر باری
- 2594 از مرگ چه اندیشی چون جان بقا داری
- 2595 امشب پریان را من تا روز به دلداری
- 2596 نظاره چه می آیی در حلقه بیداری
- 2597 گر روی بگردانی تو پشت قوی داری
- 2598 ای جان و جهان آخر از روی نکوکاری
- 2599 ای بر سر بازارت صد خرقة به زناری
- 2600 گفتم که بجست آن مه از خانه چو عیاری
- 2601 ای بر سر هر سنگی از لعل لب‌ت نوری
- 2602 ای دشمن عقل من وی داروی بی هوشی

- 2603 ای بر سر و پا گشته داری سر حیرانی
2604 آن چهره و پیشانی شد قبله حیرانی
2605 ای باغ همی دانی کز باد کی رقصانی
2606 مانده شدم از گفتن تا تو بر ما مانی
2607 آن ماه همی تابد بر چرخ و زمین یا نی
2608 افند کلیمیرا از زحمت ما چونی
2609 در عشق کجا باشد مانند تو عشقینی
2610 چون بسته کنی راهی آخر بشنو آهی
2611 جانان تو بگو رمزی از آتش همراهی
2612 در کوی کی می گردی ای خواجه چه می خواهی
2613 ای شادی آن روزی کز راه تو بازایی
2614 ما می نرویم ای جان زین خانه دگر جایی
2615 هم پهلوی خم سر نه ای خواجه هر جایی
2616 من نیت آن کردم تا باشم سودایی
2617 عیسی چو تویی جانان ای دولت ترسایی
2618 جانان نظری فرما چون جان نظرهایی
2619 گل گفت مرا نرمی از خار چه می جویی
2620 ای دل به ادب بنشین بر خیز ز بدخویی
2621 از هر چه ترنجیدی با دل تو بگو حالی
2622 ای خواجه تو چه مرغی نامت چه چرا شایی
2623 ما گوش شماییم شما تن زده تا کی
2624 برخیز که جان است و جهان است و جوانی
2625 گر علم خرابات تو را هم نفسستی
2626 ای دل تو در این غارت و تاراج چه دیدی
2627 عاشق شو و عاشق شو بگذار زحیری
2628 هر روز بگه ای شه دلدار در آیی
2629 ای ماه اگر باز بر این شکل بتابی
2630 یا ساقی شرف بشراباتک زندی
2631 تو دوش رھیدی و شب دوش رھیدی
2632 ای جان گذر کرده از این گنبد ناری
2633 در خانه خود یافتم از شاه نشانی

- 2634 امروز در این شهر نفیر است و فغانی
2635 امروز سماع است و مدام است و سقایی
2636 ای مونس ما خواجه ابوبکر ربابی
2637 امروز سماع است و شراب است و صراحی
2638 ای آنک به دل ها ز حسد خار خلیدی
2639 برخیز که صبح است و صبوح است و سکاری
2640 مگریز ز آتش که چنین خام بمانی
2641 گیرم که نبینی رخ آن دختر چینی
2642 زان جای بیا خواجه بدین جای نه جایی
2643 ای شاه تو ترکی عجمی وار چرایی
2644 یک روز مرا بر لب خود میر نکردی
2645 بخوردم از کف دلبر شرابی
2646 چه باشد گر چو عقل و جان نخسبی
2647 دلا چون واقف اسرار گشتی
2648 دریغا کز میان ای یار رفتی
2649 منم فانی و غرقه در ثبوتی
2650 تو آن ماهی که در گردون نگنجی
2651 کریمما تو گلی یا جمله قندی
2652 نگارا تو در اندیشه درازی
2653 گر این سلطان ما را بنده باشی
2654 ببین این فتح ز استفتاح تا کی
2655 تو نقشی نقش بندان را چه دانی
2656 نه آتش های ما را ترجمانی
2657 دلا تا نازکی و نازینی
2658 اگر درد مرا درمان فرستی
2659 کسی کو را بود در طبع سستی
2660 چرا ز اندیشه ای بیچاره گشتی
2661 کجا شد عهد و پیمانی که کردی
2662 دلا رو رو همان خون شو که بودی
2663 مرا چون ناف بر مستی بریدی
2664 از این تنگین قفص جانا پریدی

- 2665 صلا ای صوفیان کامروز باری
2666 به تن این جا به باطن در چه کاری
2667 مبارک باد بر ما این عروسی
2668 خبر واده کز این دنیای فانی
2669 برفتم ای عقیق لامکانی
2670 خوشی آخر بگو ای یار چونی
2671 بر من نیستی یارا کجایی
2672 دلا در روزه مهمان خدایی
2673 سالی دارم ای خواجه خدایی
2674 هلا ای آب حیوان از نوایی
2675 بیاموز از پیمبر کیمیایی
2676 سبک بنواز ای مطرب ربایی
2677 سلام علیک ای مقصود هستی
2678 اگر خورشید جاویدان نگشتی
2679 ز ما برگشتی و با گل فتادی
2680 چنین باشد چنین گوید منادی
2681 کجا شد عهد و پیمان را چه کردی
2682 به بخت و طالع ما ای افندی
2683 نگارا تو گلی یا جمله قندی
2684 شنودم من که چاکر را ستودی
2685 دگر باره شه ساقی رسیدی
2686 اگر یار مرا از من برآری
2687 صلا ای صوفیان کامروز باری
2688 صلا ای صوفیان کامروز باری
2689 منم غرقه درون جوی باری
2690 چو عشق آمد که جان با من سپاری
2691 نگفتم دوش ای زین بخاری
2692 به جان تو پس گردن نخاری
2693 به تن با ما به دل در مرغزاری
2694 مرا بگرفت روحانی نگاری
2695 متاز ای دل سوی دریای ناری

- 2696 مرا در خنده می آرد بهاری
- 2697 بدید این دل درون دل بهاری
- 2698 خداوندا زکات شهریاری
- 2699 ندارد مجلس ما بی تو نوری
- 2700 ز هر چیزی ملول است آن فضولی
- 2701 مرا هر لحظه قربان است جانی
- 2702 مگیر ای ساقی از مستان کرانی
- 2703 ز مهجوران نمی جویی نشانی
- 2704 برون کن سر که جان سرخوشانی
- 2705 مرا هر لحظه منزل آسمانی
- 2706 چه دلشادم به دلدار خدایی
- 2707 کجایید ای شهیدان خدایی
- 2708 تو هر روزی از آن پشته برآیی
- 2709 دلاراما چنین زیبا چرایی
- 2710 بیا ای غم که تو بس باوفایی
- 2711 بیا ای یار کامروز آن مایی
- 2712 بیا جانا که امروز آن مایی
- 2713 چنان گشتم ز مستی و خرابی
- 2714 چو اسم شمس دین اسما تو دیدی
- 2715 مرا اندر جگر بنشست خاری
- 2716 بگفتم با دلم آخر قراری
- 2717 تو جانا بی وصالش در چه کاری
- 2718 بیا ای آنک سلطان جمالی
- 2719 مگر تو یوسفان را دلستانی
- 2720 تو تا بنشسته ای بر دار فانی
- 2721 نه آتش های ما را ترجمانی
- 2722 به کوی دل فرورفتم زمانی
- 2723 دیدی که چه کرد یار ما دیدی
- 2724 روز ار دو هزار بار می آیی
- 2725 مندیش از آن بت مسیحایی
- 2726 ای دیده ز نم زبون نگشتی

- 2727 گر و سوسه ره دهی به گوشتی
- 2728 باغ است و بهار و سرو عالی
- 2729 با این همه مهر و مهربانی
- 2730 آورد خبر شکرستایی
- 2731 بشنیده بدم که جان جانی
- 2732 ای ساقی باده معانی
- 2733 ای وصل تو آب زندگانی
- 2734 ای بی تو حرام زندگانی
- 2735 برجه که بهار زد صلابی
- 2736 چون سوی برادری بیویی
- 2737 مجلس چو چراغ و تو چو آبی
- 2738 من پار بخورده ام شرابی
- 2739 ای یار یگانه چند خسبی
- 2740 بازم صنما چه می فریبی
- 2741 ای آنک تو خواب ما ببستی
- 2742 ای آنک تو خواب ما ببستی
- 2743 رو رو که از این جهان گذشتی
- 2744 روز طرب است و سال شادی
- 2745 آخر گل و خار را بدیدی
- 2746 آن را که به لطف سر بخاری
- 2747 خضری به میان سینه داری
- 2748 می آید سنجق بهاری
- 2749 ای چشم و چراغ شهریاری
- 2750 ای جان و جهان چه می گریزی
- 2751 از قصه حال ما نپرسی
- 2752 ای دلبر بی دلان صوفی
- 2753 ای آنک تو شاه مطربانی
- 2754 روزی که مرا ز من ستانی
- 2755 چون عشق کند شکرفشانی
- 2756 ای وصل تو اصل شادمانی
- 2757 کژزخمه مباش تا توانی

- 2758 مست می عشق را حیا نی
- 2759 گویم سخن لب تو یا نی
- 2760 با دل گفتم چرا چینی
- 2761 در خون دلم رسید فتوی
- 2762 در عشق هر آنک شد فدایی
- 2763 عشق است دلاور و فدایی
- 2764 ماها چو به چرخ دل برآیی
- 2765 آن شمع چو شد طرب فزایی
- 2766 ای بی تو محال جان فزایی
- 2767 گر یار لطیف و باوفایی
- 2768 ساقی انصاف خوش لقایی
- 2769 برخیز و بزن یکی نوایی
- 2770 رخ ها بنگر تو ز عفرانی
- 2771 ای قلب و درست را روایی
- 2772 ای آنک تو خواب ما ببستی
- 2773 با یار بساز تا توانی
- 2774 در فنای محض افشانند مردان آستی
- 2775 مرغ دل پران مباحز در هوای بیخودی
- 2776 ای رها کرده تو باغی از پی انجیرکی
- 2777 شاد آن صبحی که جان را چاره آموزی کنی
- 2778 ای خدایی که مفرح بخش رنجوران تویی
- 2779 بانگ می زن ای منادی بر سر هر رسته ای
- 2780 در شرابم چیز دیگر ریختی در ریختی
- 2781 ساقیا بر خاک ما چون جرعه ها می ریختی
- 2782 گر شراب عشق کار جان حیوانیستی
- 2783 ای نرفته از دل من اندر آ شاد آمدی
- 2784 در جهان گر بازجویی نیست بی سودا سری
- 2785 گر من از اسرار عشقش نیک دانا بودمی
- 2786 آتشینا آب حیوان از کجا آورده ای
- 2787 ای مهی کاندن نکویی از صفت افزوده ای
- 2788 آه از آن رخسار برق انداز خوش عیاره ای

- 2789 پیش شمع نور جان دل هست چون پروانه ای
- 2790 بار دیگر ملتی برساختی برساختی
- 2791 هر دلی را گر سوی گلزار جانان خاستی
- 2792 سر نهاده بر قدم های بت چین نیستی
- 2793 این چه چتر است این که بر ملک ابد برداشتی
- 2794 ای ملامت گر تو عاشق را سبک پنداشتی
- 2795 ای تو جان صد گلستان از سمن پنهان شدی
- 2796 ای که جان ها خاک پایت صورت اندیش آمدی
- 2797 تا بنستانی تو انصاف از جهود خیبری
- 2798 در دو چشم من نشین ای آن که از من منتری
- 2799 بی گهان شد هر رفتن سوی روزن ننگری
- 2800 در میان جان نشین کامروز جان دیگری
- 2801 عاشقان را آتشی و آنگه چه پنهان آتشی
- 2802 آخر ای دلبر تو ما را می نجویی اندکی
- 2803 ساقیا شد عقل ها هم خانه دیوانگی
- 2804 چون تو آن روبند را از روی چون مه برکنی
- 2805 ای خوشا عیشی که باشد ای خوشا نظاره ای
- 2806 آه کان سایه خدا گوهر دلی پرمایه ای
- 2807 گشت جان از صدر شمس الدین یکی سودایی
- 2808 گر چه در مستی خسی را تو مراعاتی کنی
- 2809 ساخت بغراقان به رسم عید بغراقانی
- 2810 ای بداده دیده های خلق را حیرانی
- 2811 از هوای شمس دین بنگر تو این دیوانگی
- 2812 ای دهان آلوده جانی از کجا می خورده ای
- 2813 اقتلونی یا ثقاتی ان فی قتلی حیاتی
- 2814 خنک آن دم که به رحمت سر عشاق بخاری
- 2815 بمشو همره مرغان که چنین بی پر و بالی
- 2816 که شکبید ز تو ای جان که جگرگوشه جانی
- 2817 مکن ای دوست نشاید که بخوانند و نیایی
- 2818 صنما چونک فریبی همه عیار فریبی
- 2819 اگر او ماه منستی شب من روز شدستی

- 2820 چو به شهر تو رسیدم تو ز من گوشه گزیدی
- 2821 تو ز هر ذره وجودت بشنو ناله و زاری
- 2822 تو فقیری تو فقیری تو فقیر ابن فقیری
- 2823 ز کجایی ز کجایی هله ای مجلس سامی
- 2824 مه ما نیست منور تو مگر چرخ درآیی
- 2825 مثل ذره روزن همگان گشته هوایی
- 2826 همه چون ذره روزن ز غمت گشته هوایی
- 2827 بده ای دوست شرابی که خدایی است خدایی
- 2828 خبری است نورسیده تو مگر خبر نداری
- 2829 تو نفس نفس بر این دل هوسی دگر گماری
- 2830 هله پاسبان منزل تو چگونه پاسبانی
- 2831 چو نماز شام هر کس بنهد چراغ و خوانی
- 2832 صنما چنان لطیفی که به جان ما درآیی
- 2833 سوی باغ ما سفر کن بنگر بهار باری
- 2834 به مبارکی و شادی بستان ز عشق جامی
- 2835 ز گزاف ریز باده که تو شاه ساقیانی
- 2836 به چه روی پشت آرم به کسی که از گزینی
- 2837 هله عاشقان بشارت که نماند این جدایی
- 2838 صفت خدای داری چو به سینه ای درآیی
- 2839 بکشید یار گوشم که تو امشب آن مایی
- 2840 منگر به هر گدایی که تو خاص از آن مایی
- 2841 به خدا کسی نجنبید چو تو تن زنی نجنبی
- 2842 بت من ز در درآمد به مبارکی و شادی
- 2843 هله ای پری شب رو که ز خلق ناپیدیدی
- 2844 تو کیی در این ضمیرم که فزونتر از جهانی
- 2845 بت من به طعنه گوید چه میان ره فتادی
- 2846 چو مرا ز عشق کهنه صنما به یاد دادی
- 2847 دل بی قرار را گو که چو مستقر نداری
- 2848 سحر است خیز ساقی بکن آنچ خوی داری
- 2849 ز بهار جان خبر ده هله ای دم بهاری
- 2850 ز غم تو زار زارم هله تا تو شاد باشی

- 2851 شب و روز آن نکوتر که به پیش یار باشی
- 2852 چو یقین شده ست دل را که تو جان جان جانی
- 2853 تو ز عشق خود نپرسی که چه خوب و دلربایی
- 2854 برسید لک لک جان که بهار شد کجایی
- 2855 هله ای دلی که خفته تو به زیر ظل مایی
- 2856 صنما چگونه گویم که تو نور جان مایی
- 2857 چه جمال جان فزایی که میان جان مایی
- 2858 صنما تو همچو آتش قدح مدام داری
- 2859 برو ای عشق که تا شحنه خوبان شده ای
- 2860 هست در حلقه ما حلقه ربایی عجبی
- 2861 چند روز است که شطرنج عجب می بازی
- 2862 هله هشدار که با بی خبران نستیزی
- 2863 وقت آن شد که بدان روح فزا آمیزی
- 2864 به شکرخنده اگر می ببرد دل ز کسی
- 2865 در رخ عشق نگر تا به صفت مرد شوی
- 2866 گر گریزی به ملولی ز من سودایی
- 2867 نیستی عاشق ای جلف شکم خوار گدای
- 2868 در دلت چیست عجب که چو شکر می خندی
- 2869 هست اندر غم تو دلشده دانشمندی
- 2870 ای دریغا در این خانه دمی بگشودی
- 2871 به دغل کی بگزیند دل یارم یاری
- 2872 مرغ اندیشه که اندر همه دل ها بپری
- 2873 رو رو ای جان سبک خیز غریب سفری
- 2874 سحری کرد ندایی عجب آن رشک پری
- 2875 نی تو شکلی دگری سنگ نباشی تو زری
- 2876 شکنی شیشه مردم گرو از من گیری
- 2877 بر یکی بوسه حقستت که چنان می لرزی
- 2878 هله تا ظن نبری کز کف من بگریزی
- 2879 ننگ هر قافله در شش دره ابلیسی
- 2880 به حق و حرمت آنک همگان را جانی
- 2881 گر تو ما را به جفای صنمان ترسانی

- 2882 تیغ را گر تو چو خورشید دمی رنده زنی
- 2883 چه حریصی که مرا بی خور و بی خواب کنی
- 2884 به شکرخنده بتا نرخ شکر می شکنی
- 2885 هله آن به که خوری این می و از دست روی
- 2886 اگر امشب بر من باشی و خانه نروی
- 2887 بده ای کف تو را قاعده لطف افزایی
- 2888 به شکرخنده اگر می ببرد جان ز کسی
- 2889 ای که تو چشمه حیوان و بهار چمنی
- 2890 سخن تلخ مگو ای لب تو حلوایی
- 2891 هر کی از نیستی آید به سوی او خبری
- 2892 ای شه جاودانی وی مه آسمانی
- 2893 قدر غم گر چشم سر بگریستی
- 2894 با چنین رفتن به منزل کی رسی
- 2895 چاره ای کو بهتر از دیوانگی
- 2896 قره العین منی ای جان بلی
- 2897 بوی باغ و گلستان آید همی
- 2898 هر دم ای دل سوی جانان می روی
- 2899 بار دیگر عزم رفتن کرده ای
- 2900 بوی مشکى در جهان افکنده ای
- 2901 فار غم گر گشت دل آواره ای
- 2902 ای درآورده جهانی را ز پای
- 2903 باوفا یارا جفا آموختی
- 2904 عاقبت از عاشقان بگریختی
- 2905 اندر آ در خانه یارا ساعتی
- 2906 گوید آن دلبر که چون همدل شدی
- 2907 آفتابا سوی مه رویان شدی
- 2908 باوفاتر گشت یارم اندکی
- 2909 هست امروز آنچ می باید بلی
- 2910 باز گردد عاقبت این در بلی
- 2911 طبع چیزی نو به نو خواهد همی
- 2912 با من ای عشق امتحان ها می کنی

- 2913 باز چون گل سوی گلشن می روی
2914 ناگهان اندر دویدم پیش وی
2915 خوش بود گر کاهلی یک سو نهی
2916 مرحبا ای پرده تو آن پرده ای
2917 هیچ خمیری بی خماری دیده ای
2918 می ز نم حلقه در هر خانه ای
2919 گر سران را بی سری درواستی
2920 ای بهار سبز و تر شاد آمدی
2921 ساقی این جا هست ای مولا بلی
2922 هم تو شمعی هم تو شاهد هم تو می
2923 باد بین اندر سرم از باده ای
2924 آه از عشق جمال حوری
2925 ای دلی کز گلشکر پرورده ای
2926 گر در آب و گر در آتش می روی
2927 ز کجا آمده ای می دانی
2928 آنچ در سینه نهان می داری
2929 ای خیالی که به دل می گذری
2930 تو چرا جمله نبات و شکری
2931 از دلبر نهانی گر بوی جان بیابی
2932 چه باشد ای برادر یک شب اگر نخسپی
2933 ای آنک امام عشقی تکبیر کن که مستی
2934 گفתי شکار گیرم رفتی شکار گشتی
2935 گر چه به زیر دلقی شاهی و کیقبادی
2936 ای نوبهار خندان از لامکان رسیدی
2937 از بهر مرغ خانه چون خانه ای بسازی
2938 آن مه چو در دل آید او را عجب شناسی
2939 ما را مسلم آمد هم عیش و هم عروسی
2940 چون زخمه رجا را بر تار می کشانی
2941 ای گوهر خدایی آیینه معانی
2942 اندر مصاف ما را در پیش رو سپر نی
2943 گرمی مجوی الا از سوزش درونی

- 2944 ای مبدعی که سگ را بر شیر می فزایی
- 2945 ای حيله هات شیرین تا کی مرا فریبی
- 2946 دی عهد و توبه کردی امروز در شکستی
- 2947 یا من عجب فتادم یا تو عجب فتادی
- 2948 ای کرده رو چو سرکه چه گردد ار بخندی
- 2949 در غیب هست عودی کاین عشق از او است دودی
- 2950 ای آنک جان ما را در گلشکر کشیدی
- 2951 زان خاک تو شدم تا بر من گهر بباری
- 2952 گر از شراب دوشین در سر خمار داری
- 2953 باز آمدی که ما را در هم زنی به شوری
- 2954 گر روشنی تو یارا یا خود سیه ضمیری
- 2955 چون روی آتشین را یک دم تو می نپوشی
- 2956 دل را تمام برکن ای جان ز نیک نامی
- 2957 اندر شکست جان شد پیدا لطیف جانی
- 2958 مطرب چو زخمه ها را بر تار می کشانی
- 2959 ای آنک جمله عالم از توست یک نشانی
- 2960 رقصان شو ای قراضه کز اصل اصل کانی
- 2961 در رنگ یار بنگر تا رنگ زندگانی
- 2962 با تو عتاب دارم جانا چرا چنینی
- 2963 می زن سه تا که یکتا گشتم مکن دوتایی
- 2964 دی دامنش گرفتم کای گوهر عطایی
- 2965 ای برده اختیارم تو اختیار مایی
- 2966 هر چند بی گه آیی بی گاه خیز مایی
- 2967 آمد ز نای دولت بار دگر نوایی
- 2968 ای چنگیان غیبی از راه خوش نوایی
- 2969 بوی کباب داری تو نیز دل کبابی
- 2970 با صد هزار دستان آمد خیال یاری
- 2971 اندر قمارخانه چون آمدی به بازی
- 2972 ای آن که مر مرا تو به از جان و دیده ای
- 2973 ای از جمال حسن تو عالم نشانه ای
- 2974 آن دم که دل کند سوی دلبر اشارتی

- 2975 هر روز بامداد به آیین دلبری
- 2976 شد جادوی حرام و حق از جادوی بری
- 2977 هر روز بامداد درآید یکی پری
- 2978 ای دل ز بامداد تو بر حال دیگری
- 2979 هر روز بامداد طلبکار ما تویی
- 2980 آن لحظه کفتاب و چراغ جهان شوی
- 2981 ای سیرگشته از ما ما سخت مشتھی
- 2982 ای ساقیی که آن می احمر گرفته ای
- 2983 ای ساقیی که آن می احمر گرفته ای
- 2984 ای مرغ گیر دام نهانی نهاده ای
- 2985 مه طلعتی و شهره قبایی بدیده ای
- 2986 ای عشق کز قدیم تو با ما یگانه ای
- 2987 ای جان و ای دو دیده بینا چگونه ای
- 2988 هر چند شیر بیشه و خورشید طلعتی
- 2989 رویش ندیده پس مکنیدم ملامتی
- 2990 جان خاک آن مهی که خداهش است مشتری
- 2991 ای عشق پرده در که تو در زیر چادری
- 2992 ای بس فراز و شیب که کردم طلب گری
- 2993 شاهها بکش قطار که شهوار می کشی
- 2994 ای نای خوش نوای که دلدار و دلخوشی
- 2995 اندر میان جمع چه جان است آن یکی
- 2996 گر من ز دست بازی هر غم پزولمی
- 2997 ای آسمان که بر سر ما چرخ می زنی
- 2998 سوگند خورده ای که از این پس جفا کنی
- 2999 تا چند از فراق مرا کار بشکنی
- 3000 ساقی بیار باده سغراق ده منی
- 3001 ای نای بس خوش است کز اسرار آگهی
- 3002 شوری فتاد در فلک ای مه چه شسته ای
- 3003 ای کاشکی تو خویش زمانی بدانی
- 3004 بزم و شراب لعل و خرابات و کافری
- 3005 آن دل که گم شده ست هم از جان خویش جوی

- 3006 سیمرغ و کیمیا و مقام قلندری
- 3007 دوش همه شب دوش همه شب گشتم من بر بام حبیبی
- 3008 خواجه سلام علیک گنج وفا یافتی
- 3009 آه که چه شیرین بتیست در تنق زرکشی
- 3010 روی من از روی تو دارد صد روشنی
- 3011 هر نفسی از درون دلبر روحانی
- 3012 ای دل چون آهنت بوده چو آینه ای
- 3013 یار در آخر زمان کرد طرب سازی
- 3014 رو که به مهمان تو می نروم ای اخی
- 3015 جان و جهان می روی جان و جهان می بری
- 3016 بازارهان خلق را از سر و از سرکشی
- 3017 لاله ستانست از عکس تو هر شوره ای
- 3018 ای تو ز خوبی خویش آینه را مشتری
- 3019 ای که تو عشاق را همچو شکر می کشی
- 3020 پیشتر آ پیشتر چند از این رهزنی
- 3021 شیردلا صد هزار شیردلی کرده ای
- 3022 گفت مرا آن طبیب رو ترشی خورده ای
- 3023 قصر بود روح ما نی تل ویرانه ای
- 3024 بستگی این سماع هست ز بیگانه ای
- 3025 جای دگر بوده ای زانک تهی روده ای
- 3026 خیره چرا گشته ای خواجه مگر عاشقی
- 3027 نیست عجب صف زده پیش سلیمان پری
- 3028 ای صنم گلزاری چند مرا آزاری
- 3029 آه که دلم برد غمزه های نگاری
- 3030 سلمک الله نیست مثل تو یاری
- 3031 خوشدلم از یار همچنانک تو دیدی
- 3032 از پگه ای یار زان عقار سمایی
- 3033 چند دویدم سوی افندی
- 3034 می رسد ای جان باد بهاری
- 3035 دوش همه شب دوش همه شب
- 3036 گاه چو اشتر در وحل آبی

- 3037 به خاک پای تو ای مه هر آن شبی که بتابی
- 3038 ببرد عقل و دلم را براق عشق معانی
- 3039 هزار جان مقدس هزار گوهر کانی
- 3040 چه آفتاب جمالی که از مجره گشادی
- 3041 اگر مرا تو ندانی بپرس از شب تاری
- 3042 چو مهر عشق سلیمان به هر دو کون تو داری
- 3043 ز حد چون بگذشتی بیا بگوی که چونی
- 3044 گهی به سینه درآیی گهی ز روح برآیی
- 3045 من آن نیم که تو دیدی چو بینیم شناسی
- 3046 چو صبحدم خندیدی در بلا بندیدی
- 3047 به جان تو ای طایی که سوی ما بازآیی
- 3048 تو آسمان منی من زمین به حیرانی
- 3049 ربود عقل و دلم را جمال آن عربی
- 3050 خدایگان جمال و خلاصه خوبی
- 3051 به عاقبت بپریدی و در نهان رفتی
- 3052 چه باده بود که در دور از بگه دادی
- 3053 ز قیل و قال تو گر خلق بو نبردندی
- 3054 منم که کار ندارم به غیر بی کاری
- 3055 بیا بیا که نیابی چو ما دگر یاری
- 3056 خورانت می جان تا دگر تو غم نخوری
- 3057 اگر ز حلقه این عاشقان کران گیری
- 3058 ز بامداد درآورد دلبرم جامی
- 3059 چه باک دارد عاشق ز ننگ و بدنامی
- 3060 نهان شدند معانی ز یار بی معنی
- 3061 اگر تو یار نداری چرا طلب نکنی
- 3062 اگر تو مست شرابی چرا حشر نکنی
- 3063 به هر دلی که درآیی چو عشق بنشینی
- 3064 ز بامداد دلم می پرد به سودایی
- 3065 شدم به سوی چه آب همچو سقایی
- 3066 رسید ترکم با چهره های گل وردی
- 3067 تو در عقيله ترتیب کفش و دستاری

- 3068 فرست باده جان را به رسم دلداری
3069 نگاهبان دو دیده ست چشم دلداری
3070 اگر به خشم شود چرخ هفتم از تو بری
3071 دلا همای وصالی پیر چرا نپری
3072 به من نگر که بجز من به هر کی درنگری
3073 بیا بیا که پشیمان شوی از این دوری
3074 مسلم آمد یار مرا دل افروزی
3075 بیا بیا که تو از نادرات ایامی
3076 بلندتر شده ست آفتاب انسانی
3077 ایا مربی جان از صداع جان چونی
3078 ز آب تشنه گرفته ست خشم می بینی
3079 بیامدیم دگر بار سوی مولایی
3080 تو نور دیده جان یا دو دیده مایی
3081 تو عاشقی چه کسی از کجا رسیدستی
3082 رهید جان دوم از خودی و از هستی
3083 بیا بیا که چو آب حیات در خوردی
3084 به جان تو که بگویی وطن کجا داری
3085 به حق آنک تو جان و جهان جاننداری
3086 شبی که در رسد از عشق پیک بیداری
3087 اگر تو همره بلبل ز بهر گلزاری
3088 حرام گشت از این پس فغان و غمخواری
3089 به اهل پرده اسرارها ببر خبری
3090 بجه بجه ز جهان تا شه جهان باشی
3091 اگر دمی بگذاری هوا و نااهلی
3092 هزار جان مقدس فدای سلطانی
3093 نگفتمت که تو سلطان خوبروییانی
3094 بگو به جان مسافر ز رنج ها چونی
3095 از این درخت بدان شاخ و بر نمی بینی
3096 ز بامداد دلم می جهد به سودایی
3097 بیا بیا که شدم در غم تو سودایی
3098 ترش ترش بنشستی بهانه دربستی

- 3099 بداد پندم استاد عشق از استادی
- 3100 ببست خواب مرا جاودانه دلداری
- 3101 کسی که باده خورد بامداد زین ساقی
- 3102 برست جان و دلم از خودی و از هستی
- 3103 پدید گشت یکی آهوی در این وادی
- 3104 طواف کعبه دل کن اگر دلی داری
- 3105 ز صبحگاه فتادم به دست سرمستی
- 3106 فرست باده ی جان را به رسم دلداری
- 3107 میان تیرگی خواب و نور بیداری
- 3108 به دست هجر تو زارم تو نیز می دانی
- 3109 کالی تیشبی آپانسو، ای افندی چلبی
- 3110 جان جان مایی، خوشتر از حلوایی
- 3111 تو چنین نبودی تو چنین چرایی
- 3112 تو خدای خویی تو صفات هوایی
- 3113 نه ز عاقلانم که ز من بگیری
- 3114 عشق تو خواند مرا کز من چه می گذری
- 3115 در لطف اگر بروی شاه همه چمنی
- 3116 دلا گر مرا تو ببینی ندانی
- 3117 پذیرفت این دل ز عشقت خرابی
- 3118 نگارا، چرا قول دشمن شنیدی؟!
- 3119 نشانت کی جوید که تو بی نشانی
- 3120 اگر چه لطیفی و زیبالقایی
- 3121 هم ایثار کردی هم ایثار گفتی
- 3122 الا میر خوبان هلا تا نرنجی
- 3123 به حیلت تو خواهی که در را ببندی
- 3124 چو عشقتش برآرد سر از بی قراری
- 3125 بتا گر مرا تو ببینی ندانی
- 3126 گل سرخ دیدم شدم ز عفرانی
- 3127 عجب العجایب توی در کیایی
- 3128 تو هر چند صدری شه مجلسی
- 3129 رضیت بما قسم الله لی

- 3130 تماشا مرو نک تماشا تویی
3131 الا هات حمرا کالعندم
3132 خواهیم یارا کامشب نخسپی
3133 حدی نداری در خوش لقایی
3134 تو جان مایی، ماه سمایی
3135 با چرخ گردان تیره هوایی
3136 خواهی ز جنون بویی ببری
3137 سلطان منی سلطان منی
3138 آن به که مرا تمکین نکنی
3139 صنما خرگه توم که بسازی و برکنی
3140 صنما بر همه جهان تو چو خورشید سروری
3141 ای خجل از تو شکر و آزادی
3142 حکم نو کن که شاه دورانی
3143 مستی و عاشقانه می گویی
3144 بحر ما را کنار بایستی
3145 آوخ آوخ چو من وفاداری
3146 ای دلزار محنت و بلا داری
3147 ساقیا ساقیا روا داری
3148 تا شدستی امیر چوگانی
3149 مستم از باده های پنهانی
3150 من مرید توام مراد تویی
3151 چند اندر میان غوغایی
3152 گر چه تو نیم شب رسیدستی
3153 ز اول بامداد سر مستی
3154 ز اول بامداد سرمستی
3155 در غم یار یار بایستی
3156 در غم یار، یار بایستی
3157 آنکه چون ابر خواند کف ترا
3158 رو، مسلم تراست بی کاری
3159 زندگانی مجلس سامی
3160 جان جانی و جان صد جانی

- 3161 خامشی ناطقی مگر جانی
- 3162 ای که مستک شدی و می گویی
- 3163 عشق در کفر کرد اظهاری
- 3164 مست و خوشی باده کجا خورده ی؟
- 3165 جان و جهان! دوش کجا بوده ی
- 3166 ای دل سرمست، کجا می پری؟
- 3167 از مه من مست دو صد مشتری
- 3168 یا ملک المغرب والمشرق
- 3169 گر نه شکار غم دلدار می
- 3170 ای که تو از عالم ما می روی
- 3171 خشم مرو خواجه! پشیمان شوی
- 3172 ای که ازین تنگ قفص می پری
- 3173 باده ده، ای ساقی هر متقی
- 3174 صد دل و صد جان بدمی دادمی
- 3175 کار به پیری و جوانیستی
- 3176 کردم با کان گهر آشتی
- 3177 آدمی، آدمی، آدمی
- 3178 در دل من پرده ی نو می زنی
- 3179 این طریق دار هم یا سندی و سیدی
- 3180 اخلائی! اخلائی! صفونی عند مولایی
- 3181 ما انصف ندمانی، لو انکر ادمانی
- 3182 بغداد همانست که دیدی و شنیدی
- 3183 ای جان، چندان خوبی، نوباوه ی یعقوبی
- 3184 کسی کو را بود خلق خدایی
- 3185 عزیزی و کریم و لطف داری
- 3186 بگو ای تازه رو، کم کن ملولی
- 3187 اتی النیروز مسرور الجنان
- 3188 ادر کاسی و دعنی عن فنونی
- 3189 یا ساقی اسقنی براح
- 3190 سلب العشق فادی، حصل الیوم مرادی
- 3191 کالی تیشی آینوسای افندی چلبی

- 3192 لا یغرنک سد هوس عن رایى
- 3193 غدر العشق فزلت قدمى
- 3194 وقتت خوش ای حبیبى، بشنو بحق یارى
- 3195 درهم شکن چو شیشه خود را، چو مست جامى
- 3196 بار منست او بچه نغزى، خواجه اگرچه همه مغزى
- 3197 سیدی ایم هو کی، خذیدی ایم هو کی
- 3198 گهی پرده سوزى، گهی پرده دارى
- 3199 الام طماعیة العاذل
- 3200 هذا طبیبى، عند الدواء
- 3201 یا ساقى الحى اسمع سالى
- 3202 هذا سیدی، هذا سندی
- 3203 طیب الله عیشکم، لا اوحش الله من ابى
- 3204 یا ملک المبعث والمحشر
- 3205 روزن دل! آه چه خوش روزنى
- 3206 اضحکنى بنظرة، قلت له فهکذى
- 3207 قد اسکرنى ربى من قهوة مد رارى
- 3208 الا فى الغشق تشریفى و عیدى
- 3209 نسیت الیوم من عشقى صلاتى
- 3210 اتاک الصوم فى حلل السعود
- 3211 نسیم الصبح جد بابتشار
- 3212 الا یا مالکا رق الزمان
- 3213 املا قدح البقا ندیمى!
- 3214 یا مالک دمة الزمان
- 3215 یا ساقیة المدام هاتى
- 3216 طارت حیلى و زال حیلى
- 3217 قالت الکأس ارفعونى کم تحبسونى
- 3218 ترکبن طبقا عن طبق مولائى
- 3219 اسفا لقلبى یوما هجر الحبيب دارى
- 3220 لا فى الفراش ناراً کن هکذا حبیبى
- 3221 الا حریم لیلى، علیکم سلامى
- 3222 اخرج عن المكان، یا صارم الزمان

- 3223 يا من يزيد حسنك حقا تحيرى
3224 يا ويح نفسنا بفوات الفضائل
3225 يا ملك المحشر، ترحم لا ترتشى
3226 قلت له مصيحا يا ملك المشرق
3227 يا ساقى الراح خذ و امرلاء به طاسى
3228 ايا ملتقى العيش كم تبعدى
3229 يا ولى نعمتى و سلطانى